



University of Tabriz

Contemporary Comparative Legal Studies

Online ISSN: 2821-0514

Volume: 17 Issue: 42

Spring 2026

Article Type: Research Article

Pages: 113-147

The Role of Deliberative Bodies (Mini-Publics) in the Constitutional Review Process

Seyyed Naser Soltani¹ | Mohammad Hossein Ghias² | Mohammad Reza Pakizeh³

1. Associate Professor, Department of Public Law, Farabi College, University of Tehran, Qom, Iran
(Corresponding Author) naser.soltani@ut.ac.ir

2. Master's Degree in Public Law, Farabi College, University of Tehran, Qom, Iran
mamadfullmetal@gmail.com

3. Master's Degree in Public Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
pakize.nza@gmail.com

Abstract

Situated within the literature on deliberative democracy, this article analyzes the place and functions of mini-publics as advisory institutions based on random selection in public policymaking processes, with particular emphasis on constitutional drafting and revision. The study aims to clarify the concept and main types of mini-publics, the logic of representation and institutional design underlying them, and to assess their capacity and limits in public decision-making. Using a descriptive-analytical method and a comparative approach, it reconstructs the theoretical foundations of mini-publics and examines their principal variants according to criteria such as selection procedures, issue scope, the binding force of their outputs, and their modes of linkage to representative institutions. It then analyzes several practical experiences, focusing especially on Iceland's 2010 National Forum in the process of constitutional revision. The findings suggest that, when properly designed and embedded in a broader chain of deliberation and accountability, mini-publics can narrow the gap between citizens and elites, enhance the quality of reasoning and policy documents, and strengthen the legitimacy of constitution-making processes. However, their temporality, limitations of representation, and dependence on the will of elected bodies condition both their normative and practical potential. The article concludes by outlining the implications of mini-publics for rethinking mechanisms of participation and deliberation in contemporary democracies.

Keywords: mini-publics, deliberative democracy, citizen participation, public policymaking, constitution-making and constitutional revision.

Received: 2026/05/02

Received in revised form: 2026/05/21

Accepted: 2026/06/01

Published: 2026/06/10

DOI: 10.22034/Law.2026.72209.3598

Publisher: University of Tabriz

law@tabrizu.ac.ir





نقش انجمن‌های مشورتی (مینی‌پابلیک‌ها) در فرایند بازنگری قانون اساسی

سیدناصر سلطانی^۱ | محمدحسین غیاث^۲ | محمدرضا پاکیزه^۳

naser.soltani@ut.ac.ir

mamadfullmetal@gmail.com

pakize.nza@gmail.com

۱. دانشیار گروه حقوق عمومی، دانشکده‌گان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران (نویسنده مسئول)

۲. کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشکده‌گان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران

۳. کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

چکیده

این مقاله در چارچوب ادبیات دموکراسی مشورتی، به تحلیل جایگاه و کارکرد انجمن‌های مشورتی (مینی‌پابلیک‌ها) به‌عنوان نهادهای مشورتی مبتنی بر نمونه‌گیری تصادفی در فرایند سیاست‌گذاری و به‌ویژه تدوین و بازنگری قانون اساسی می‌پردازد. هدف پژوهش، تبیین مفهوم و الگوهای اصلی انجمن‌های مشورتی، منطق نمایندگی و طراحی نهادی آن‌ها و ارزیابی ظرفیت و حدود مداخله‌شان در تصمیم‌گیری‌های عمومی است. در مقاله حاضر مطالعه با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی انجام پذیرفته است، و نگارندگان ضمن صورت‌بندی مبانی نظری، انواع اصلی انجمن‌های مشورتی (مینی‌پابلیک‌ها) را بر اساس معیارهایی چون شیوه‌گزینش، دامنه موضوعی، سطح الزام‌آوری نتایج و نحوه پیوند با نهادهای نمایندگی بررسی کرده، برخی تجربیات عملی، به‌ویژه مجمع ملی ۲۰۱۰ ایسلند را در فرایند بازنگری قانون اساسی تحلیل می‌کنند. یافته‌ها نشان می‌دهند که انجمن‌های مشورتی (مینی‌پابلیک‌ها)، در صورت طراحی مناسب و تعبیه در زنجیره گسترده‌تری از مشورت و پاسخگویی، می‌توانند شکاف میان شهروندان و نخبگان را کاهش دهند، کیفیت استدلال و اسناد سیاستی را ارتقا بخشند و به تقویت مشروعیت فرایندهای تدوین و بازنگری قانون اساسی کمک کنند؛ با این حال، موردی بودن، محدودیت نمایندگی و وابستگی به اراده نهادهای منتخب، ظرفیت هنجاری و عملی آن‌ها را مشروط می‌سازد. در پایان، پیامدهای این نهادها برای بازاندیشی در سازوکارهای مشارکت و رایزنی در دموکراسی‌های معاصر برشمرده می‌شوند.

واژگان کلیدی: تدوین و بازنگری قانون اساسی، دموکراسی مشورتی، مشارکت شهروندی، مینی‌پابلیک‌ها.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۱۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۲/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۱ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۲/۲۰

DOI: 10.22034/Law.2026.72209.3598



law@tabrizu.ac.ir

ناشر: دانشگاه تبریز

مقدمه

هنگام تدوین قانون اساسی در سال ۱۳۵۸، بسیاری از شهروندان دربارهٔ مفاد آن مشارکت و رایزنی کردند و صلاح‌اندیشی‌های خود را در روزنامه‌ها و مجلات نشر دادند.^۱ ادارهٔ طرح‌های انقلاب نیز فراخوانی صادر کرد و از عموم مردم خواست تا دیدگاه‌های خود را دربارهٔ پیش‌نویس قانون اساسی بفرستند. آنچه از سخنان رئیس دولت موقت در روز افتتاح مجلس بررسی نهایی قانون اساسی دریافت می‌شود: «مجموعه نظرات ابراز شده از طرف مردم با مساعی آقایان کارمندان دفتر مجلس سنای سابق جمع‌آوری و تنظیم شده» بود تا از آن‌ها استفاده شود.^۲ از سوی دیگر این مشارکت چنان بی‌سامان و سازمان بود که به تهیه و تدارک پیش‌نویس‌های متعددی منجر شد و این تعداد زیاد از پیش‌نویس‌ها شگفتی و حیرت اهل فن و نیز چنین بحثی را برانگیخت.^۳ این‌گونه مشارکت نشان می‌داد که در سال ۱۳۵۸ نقشهٔ راهی روشن برای مراحل تدوین قانون اساسی وجود نداشت. در غیاب سازوکاری فنی و منظم که بتواند نیروی اجتماعی و فکری آزادشده در انقلاب را گرد هم آورد و به مسیر مؤثری هدایت کند، بخش مهمی از این سرمایه‌ها به‌جای اثرگذاری جمعی، به کوشش‌های فردی پراکنده سوق یافت؛ حتی برخی تلاش‌های گروهی مهم نیز به سبب فقدان سازمان و ساختار، نتیجه‌ای مشخص و قابل‌استفاده تولید نکردند و در متن نهایی قانون اساسی یا دست‌کم در مواد و مصالح پیش‌روی مجلس مؤسسان بازتاب نیافتند. چنین وضعی نشان می‌دهد که از این حیث نارسایی و ضعف مفروطی در فرایند تدوین قانون اساسی ۵۸ وجود داشته است. سابقهٔ چنین نقصی در اندیشهٔ حقوق اساسی ایران ایجاب می‌کند تا در باب آن به تجربیات و دستاوردهای جهانی رجوع شود تا از منظر این تجارب بتوان دربارهٔ چنان فتوری اندیشید.

دموکراسی‌های معاصر با تناقضی بنیادین روبه‌رو هستند؛ از یک سو، گسترش انتخابات، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی مشارکت سیاسی را ظاهراً در دسترس همگان قرار داده و از سوی دیگر، تصمیم‌گیری‌های عمومی بیش‌ازپیش در حلقهٔ نخبگان حزبی، بوروکراسی و گروه‌های

۱. سید ناصر سلطانی، *اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، ج اول (تهران: سهامی انتشار، ۱۳۹۹)، ص ۲۵-۲۶.

۲. *مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی*، ج اول، (تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴)، ص ۷.

3. Bruce Ackerman, *Revolutionary Constitutions: Charismatic Leadership and the Rule of Law*, (Belknap Press: Harvard University Press, 2019), p. 335

دی‌نفع متمرکز شده و عرصه عمومی سرشار از اطلاعات نادرست، قطبی‌سازی و ارتباطات سطحی است. در چنین زمینه‌ای، ادبیات دموکراسی مشورتی کوشیده است نشان دهد که شهروندان عادی، اگر در چارچوبی سازمان‌یافته، آگاهانه و برابر گرد هم آورده شوند، می‌توانند به قضاوت‌هایی سنجیده‌تر و جمعی دست یابند. انجمن‌های کوچک مشورتی (مینی‌پابلیک‌ها)، مهم‌ترین نوآوری نهادی در این سنت فکری‌اند که با تکیه بر نمونه‌گیری تصادفی و تسهیل‌گری حرفه‌ای، می‌کوشند از دل گروهی محدود، اما نماینده شهروندان، نوعی آئینه دموکراتیک و فیلتر مشورتی برای اراده عمومی بسازند.

انجمن‌های مشورتی شهروندان، نهادی مشورتی است که در آن گروهی از شهروندان عادی که معمولاً از طریق گزینش تصادفی و اغلب به صورت طبقه‌ای یا سهمیه‌ای برای بازتاب تنوع جمعیتی انتخاب می‌شوند، در یک بازه زمانی مشخص گرد هم می‌آیند. این شهروندان با شنیدن شواهد، اطلاعات و دیدگاه‌های متنوع، و در چارچوب گفت‌وگویی ساختاریافته، تسهیل‌گری شده و منصفانه، به مشورت می‌پردازند و در نهایت، توصیه‌های تفصیلی خود را برای مراجع عمومی تصمیم‌گیر تدوین می‌کنند.^۴ بر این اساس، انجمن‌های مشورتی شهروندان را نمی‌توان صرفاً نوعی فرایند عمومی أخذ نظر شهروندان یا شکلی از سنجش افکار عمومی دانست؛ بلکه این نهادها بر چهار مؤلفه نهادی مشخص استوارند: نمایندگی جمعیتی معنادار از طریق گزینش تصادفی؛ فراهم بودن امکان یادگیری و بررسی شواهد؛ گفت‌وگوی ساختاریافته و برابر؛ و تولید خروجی جمعی، مانند توصیه، گزارش یا اولویت‌هایی که به نهاد سفارش‌دهنده ارائه می‌شود و انتظار پاسخگویی ایجاد می‌کند.^۵ در ادبیات دموکراسی مشورتی، انجمن‌های مشورتی را می‌توان مهم‌ترین صورت نهادی تبدیل ایده مشورت برابر و آگاهانه به یک سازوکار اجرایی دانست؛ یعنی جایی که مشورت، از یک فضیلت اخلاقی یا آرمان نظری، به یک نهاد قابل طراحی با قواعد روشن (گزینش تصادفی، یادگیری جمعی، تسهیل‌گری بی‌طرف، و تولید خروجی) تبدیل می‌شود. از همین منظر است که اسمیت^۶ و ستالا^۷ انجمن‌های مشورتی را نهادهایی می‌دانند که در آن

4. Organisation for Economic Co-Operation and Development (OECD), *Evaluation Guidelines for Representative Deliberative Processes* (Paris: OECD Publishing, 2021), p. 9

5. *Ibid*, OECD, p. 4

6. Graham Smith

7. Maija Setälä

یک جمع متنوع از شهروندان دربارهٔ یک مسئلهٔ عمومی استدلال کرده، این نهادها را یکی از قانونی‌ترین ابزارهای پیوند دموکراسی مشورتی با سیاست‌گذاری واقعی معرفی می‌کنند.^۸ هم‌زمان، تجربه‌های سیاست‌گذاری نیز همین فهم عملیاتی‌سازی را تأیید می‌کند: سازمان همکاری و توسعهٔ اقتصادی این دسته سازوکارها را ذیل عنوان فرایندهای مشورتی نماینده‌محور صورت‌بندی می‌کند و آن‌ها را از نوآورانه‌ترین روش‌ها برای مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری عمومی می‌داند؛ با این توضیح که در این فرایندها هیئتی که تنوع اجتماعی جامعه را بازتاب می‌دهد، شواهد را می‌سنجد، دربارهٔ آن گفت‌وگو می‌کند و توصیه‌های تفصیلی برای مقام عمومی تولید می‌کند.^۹ با این حال، برای پرهیز از یک سوء تفاهم مهم باید افزود که مینی‌پابلیک‌ها تمام دموکراسی مشورتی نیستند، بلکه ابزار نهادی در دل یک نظام مشورتی بزرگ‌ترند و اگر به نهادهای نمایندگی، رسانه‌ها و فضای عمومی وصل نشوند، اثرگذاری آن‌ها محدود خواهد ماند.^{۱۰}

از حیث تاریخی، انجمن‌های مشورتی محصول یک اختراع یکباره نیستند، بلکه در چند بستر و برای حل چند مسئله متفاوت شکل گرفته‌اند. مسیر نوآوری این ابزارها از اواخر دههٔ ۱۹۶۰ و اوایل دههٔ ۱۹۷۰ آغاز شد؛ زمانی که در بسیاری از کشورها، جنبش‌های اجتماعی و فشارهای سیاسی، اقتدارهای تکنوکراتیک را به چالش کشید و مطالبهٔ مشارکت سازمان‌یافته شهروندان را به مسئله‌ای عملی تبدیل کرد.^{۱۱} در همین فضا، در آلمان غربی الگوی «هستهٔ برنامه‌ریزی» در زمینهٔ برنامه‌ریزی شهری و زیرساخت‌های عمومی شکل گرفت. ایدهٔ اصلی آن بود که گروهی از شهروندان به صورت تصادفی انتخاب شوند، اطلاعات لازم را دریافت کنند، دربارهٔ مسئله‌ای مناقشه‌برانگیز گفت‌وگو نمایند و در نهایت توصیه‌ای جمعی ارائه دهند. از سال ۱۹۷۲ این الگو در شهرهای مختلف به کار گرفته شد و مؤلفه‌هایی چون انتخاب تصادفی، پرداخت حق‌الزحمه و

8. André Bächtiger, John S. Dryzek, Jane Mansbridge, and Mark E. Warren, *The Oxford Handbook of Deliberative Democracy*, (Oxford: Oxford University Press, 2018), p. 300–314.

9. Organisation for Economic Co-Operation and Development (OECD), *Good Practice Principles for Deliberative Processes for Public Decision Making* (Paris: OECD, 2020), p. 2.

10. Simone Chambers, "Deliberation and Mass Democracy," in *Deliberative Systems: Deliberative Democracy at the Large Scale*, ed. John Parkinson and Jane Mansbridge (Cambridge: Cambridge University Press, 2012), p. 52–71.

11. Jan-Peter Voß and Nina Amelung, "Innovating Public Participation Methods: Technoscientization and Reflexive Engagement", *Social Studies of Science*, No 5, (2016), p. 749–772.

حضور تسهیل‌گر در آن تثبیت گردید^{۱۲}. هم‌زمان در ایالات متحده نیز سازوکاری مشابه شکل گرفت که بعدها با عنوان هیئت شهروندی شناخته شد. منطق پیدایش این روش آن بود که قضاوت و داوری درباره مسائل عمومی از انحصار نخبگان سیاسی و گروه‌های ذی‌نفوذ بیرون بیاید و شهروندان عادی در شرایطی شبیه به هیئت منصفه دادگاه (از حیث شنیدن شهادت‌ها/ استدلال‌های رقیب و سپس داوری جمعی)، بتوانند پس از دریافت اطلاعات و گفت‌وگوی هدایت‌شده، به توصیه‌های مستدل برسند. در پیشینه بحث، ریشه این الگو معمولاً به ابتکار ند کرازی در سال ۱۹۷۱ نسبت داده می‌شود که در سال ۱۹۷۴ نهادی برای توسعه و آزمون و ترویج آن ایجاد شد^{۱۳}.

در دهه ۱۹۸۰، در دانمارک و در بستر سیاست‌گذاری علم و فناوری، الگوی دیگری از نوآوری مشارکتی با عنوان «کنفرانس اجماع» شکل گرفت. هدف این الگو آن بود که ارزیابی فناوری‌های نو صرفاً در اختیار متخصصان و بوروکراسی دولتی باقی نماند و شهروندان عادی نیز پس از دریافت اطلاعات و شنیدن استدلال‌های گوناگون، به جمع‌بندی سنجیده‌ای برای ارائه به سیاست‌گذاران برسند. نقطه اتکای نهادی این مسیر، هیئت فناوری دانمارک بود که از سال ۱۹۸۶ تأسیس شد و در سال‌های بعد کنفرانس‌های اجماع را برای مشارکت شهروندان در موضوعات فنی-اجتماعی توسعه داد^{۱۴}.

چهارمین نوآوری مهم، نظرسنجی مشورتی بود که هدف آن آزمون یک پرسش اساسی است: اگر شهروندان پیش از اظهار نظر، فرصت یادگیری، دریافت اطلاعات متوازن و گفت‌وگوی ساختارمند با یکدیگر را داشته باشند، داوری‌های آنان چه تفاوتی با ترجیحات خام و اولیه‌شان خواهد داشت. ایده‌پردازی این روش به ۱۹۸۸ برمی‌گردد و در ادبیات تجربی کلاسیک این حوزه، از منچستر ۱۵ آوریل ۱۹۹۴ به‌عنوان اولین نظرسنجی مشورتی جهان یاد شده است^{۱۵}.

در ادامه این مسیر تاریخی، انجمن‌های مشورتی به‌تدریج از ابزارهایی برای سیاست‌گذاری‌های تخصصی، مانند برنامه‌ریزی شهری و ارزیابی فناوری، به سازوکارهایی برای

12. Ibid, Voß and Amelung, p. 752.

13. Ned Crosby, USA: The Citizens Jury Process, in *Die Befreiung der Politik*, ed. Peter C. Dienel (Wiesbaden: VS Verlag für Sozialwissenschaften, 2005), p. 121–124.

14. Voß and Amelung, op. cit. p. 754.

15. Nikki Slovic, *Participatory Methods Toolkit: A Practitioner's Manual* (Brussels: King Baudouin Foundation and Flemish Institute for Science and Technology Assessment, 2003), p. 87.



مواجهه با مسائل بنیادین دموکراتیک ارتقا یافتند؛ ازجمله اصلاح نظام انتخاباتی، بازاندیشی در همه‌پرسی، حقوق بنیادین و حتی تدوین یا بازنگری قانون اساسی. از این رو، در ادبیات جدید تأکید می‌شود که هرگاه تغییرات مهم در معماری دموکراتیک و قواعد بازی سیاسی مطرح باشد، به کارگیری فرایندهای فراگیر مشورتی از آغاز می‌تواند پشتوانه‌ای مهم برای تصمیم‌نهایی نهادهای نمایندگی یا همه‌پرسی فراهم کند.

نمونه‌ای کلاسیک از این تغییر در کارکرد را می‌توان در تجربه انجمن شهروندان بریتیش کلمبیا مشاهده کرد. در سال ۲۰۰۴، مجمعی متشکل از ۱۶۰ شهروند که به‌صورت تصادفی انتخاب شده بودند، تشکیل شد و دولت به آنان مأموریت داد تا نظام انتخاباتی را بررسی کنند، دربارهٔ گزینه‌های جایگزین به‌گفت‌وگو بپردازند و درنهایت پیشنهادی برای اصلاح ارائه دهند. اهمیت این تجربه تنها در پیشنهاد نهایی انجمن خلاصه نمی‌شد، بلکه بیش از هر چیز، ایجاد یک پیوند نهادی میان گفت‌وگوی شهروندان و تصمیم‌گیری رسمی بود. گزارش این انجمن مستقیماً مبنای تصمیم عمومی قرار گرفت و به همه‌پرسی ارجاع شد؛ امری که نشان داد می‌توان میان یک انجمن مشورتی (مینی پابلیک) گفت‌وگو محور و سازوکارهای رسمی تصمیم‌گیری جمعی، مانند رفراندوم، پیوندی عملی و مؤثر برقرار کرد.^{۱۶} در دههٔ ۲۰۱۰ این روند در برخی کشورها به‌طور مستقیم وارد قلمرو قانون اساسی شد. در ایرلند، کنوانسیون قانون اساسی و سپس انجمن شهروندان به‌عنوان دو مینی پابلیک پیاپی، در عمل، بخشی از چرخهٔ بازبینی قانون اساسی شدند و ادبیات علمی از این وضعیت با تعبیر نظام‌مند شدن مشورت قانون اساسی یاد می‌کند؛ زیرا خروجی این فرایندها توانست پشتوانهٔ سیاسی- اجتماعی چند همه‌پرسی مهم تغییر قانون اساسی را تقویت کند (ازجمله همه‌پرسی برابری ازدواج در ۲۰۱۵ و همه‌پرسی سقط جنین در ۲۰۱۸).^{۱۷}

ایسلند، نمونهٔ شاخص دیگری است که نشان می‌دهد انجمن‌های مشورتی می‌توانند در سطح بنیادهای حقوق اساسی نقش ایفا کنند: مجمع ملی ۲۰۱۰، به‌عنوان یک رویداد مشورتی در دل

16. Mark E. Warren and Hilary Pearce, *Designing Deliberative Democracy: The British Columbia Citizens' Assembly*, Theories of Institutional Design (Cambridge: Cambridge University Press, 2008), p. 6.

17. David M. Farrell, Jane Suiter, and Clodagh Harris, "Systematizing Constitutional Deliberation: The 2016–2018 Citizens' Assembly in Ireland", *Irish Political Studies*, No 1, (2019), p. 113–123.

فرایند بازنگری قانون اساسی پس از بحران مالی ۲۰۰۸ برگزار شد و خروجی آن (صورت‌بندی ارزش‌ها و معیارهای مطلوب برای قانون اساسی آینده) در مراحل بعدی تدوین و صورت‌بندی دستورکار اثر گذاشت.^{۱۸} با وجود رشد چشمگیر انجمن‌های مشورتی در سیاست‌گذاری عمومی و در حوزه‌هایی چون محیط زیست، سلامت، علم و فناوری و حتی اصلاح قانون اساسی، تصویر منسجم و نظام‌مند از این نهادها، انواع آن‌ها، منطق طراحی و ظرفیت هنجاری‌شان در نوشته‌های حقوقی و سیاسی ایران همچنان مبهم و پراکنده است. خلأ به‌ویژه آنجا آشکار می‌شود که سخن از پیوند میان انجمن‌ها (مینی‌پابلیک‌ها) و دموکراسی مشورتی و نیز امکان به‌کارگیری آن‌ها در سطوح بنیادین‌تری مانند تدوین و بازنگری قانون اساسی به‌میان می‌آید.

ضرورت پرداختن به این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که نظام حقوقی و سیاسی ایران در گذشته با بحران مشارکت بی‌سازمان روبه‌رو بوده است. شناخت مینی‌پابلیک‌ها، به‌عنوان ابزاری که مشورت را از فضیلتی اخلاقی به نهادی قابل طراحی تبدیل می‌کند، می‌تواند در ساماندهی مشارکت شهروندان در فرایندهای کلان ملی راهگشا باشد. اهمیت این تحقیق نیز در نشان دادن این نکته است که چگونه می‌توان نیروی فکری جامعه را نه به‌صورت پراکنده، بلکه در قالب سازوکاری منظم برای بازتاب و پالایش اراده عمومی به‌کار گرفت. بر این اساس، نگارندگان مقاله می‌کوشند با تکیه بر ادبیات نظری و تجربه‌های تطبیقی، مفهوم، انواع، جایگاه نظری و نقش عملی مینی‌پابلیک‌ها را در سیاست‌گذاری و قانون اساسی نویسی بررسی کنند. براین پایه، ابتدا مفهوم و ویژگی‌های انجمن‌های مشورتی (مینی‌پابلیک‌ها) و منطق نمایندگی مشورتی در آن‌ها تبیین شده، سپس گونه‌های اصلی این نهادها معرفی و مقایسه می‌شوند. در گام بعد، جایگاه مینی‌پابلیک‌ها در نظریه دموکراسی مشورتی و نسبت آن‌ها با فضای عمومی گسترده‌تر بررسی می‌شود و در ادامه، ابعاد عملی طراحی از مکان و قالب مشورت تا قواعد تصمیم‌گیری، موضوعات و جایگاه سیاسی نتایج تحلیل خواهند شد. در نهایت، با تمرکز بر تجربه ایسلند و مجمع ملی ۲۰۱۰ به‌عنوان نمونه‌ای از به‌کارگیری مینی‌پابلیک‌ها در فرایند بازنگری قانون اساسی، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های این نهادها نشان داده می‌شوند. بدین‌سان، در این مقاله کوشش شده است هم تصویری روشن و طبقه‌بندی‌شده از انجمن‌های مشورتی (مینی‌پابلیک‌ها) عرضه شود و هم افق

18. Alexander E. Hudson, "Does Public Participation Really Matter? The Case of Iceland's Constitution", *Policy & Internet*, No 2 (2018), p. 185–217.

بحث دربارهٔ امکان و حدود استفاده از آن‌ها در طراحی نهادهای دموکراسی‌های معاصر گشایش بیشتری یابد.

۱. انجمن‌های مشورتی (مینی‌پابلیک‌ها)^{۱۹}

دهه‌ها تحقیق در زمینهٔ دموکراسی مشورتی نشان داده که اگرچه شهروندان در مقام جستجوگران حقیقت به‌صورت فردی ممکن است دچار ضعف باشند، اما در مقام حل‌کنندگان جمعی مسائل، عملکرد مطلوبی دارند.^{۲۰} بر همین اساس، چالش اصلی در طراحی سازوکارهای مشارکتی، نه صرفاً ارتقای سطح اطلاعات افراد، بلکه فراهم آوردن امکان‌های رایزنی و گفت‌وگو است که مردم بتوانند در قالب آن با یکدیگر به تصمیمات بهتری دست یابند. ایجاد چنین فضاهایی برای گفت‌وگوی دموکراتیک ساده نیست و مستلزم طراحی نهادهایی با ویژگی‌های معین است؛ نهادهایی که در آن‌ها اصولی همچون احترام متقابل، مشارکت برابر، قدرت استدلال، وسعت مشرب، ذهن باز و سعهٔ صدر تقویت شوند. در ادبیات معاصر دموکراسی مشورتی، این نوآوری‌های نهادی را انجمن‌های کوچک مشورتی یا به‌اختصار مینی‌پابلیک^{۲۱} می‌نامند که در این مقاله از آن‌ها به انجمن‌های مشورتی یاد خواهد شد. انجمن‌های مشورتی ازجمله مهم‌ترین ابزارهای نهادی هستند که بیشترین توجه را از سوی نظریه‌پردازان دموکراسی مشورتی به‌خود جلب کرده‌اند. بخش عمده‌ای از آنچه جان درایزک با عنوان چرخش تجربی در مطالعات دموکراسی مشورتی توصیف کرده، متأثر از مطالعه بر روی همین نهادهاست.^{۲۲} انجمن‌ها به‌نحوی طراحی شده‌اند که با گردآوردن نمونه‌ای تصادفی و بی‌طرف از شهروندان، امکان گفت‌وگو دربارهٔ مسائل مهم عمومی را در فضایی آزاد و ساختاریافته فراهم کنند؛ فضایی که در آن، نه تنها تبادل

۱۹. باید توجه داشت که این مجامع مشورتی شهروندی در کشورهای مختلف، ذیل نام‌های نهادی متفاوتی برگزار شده‌اند، هرچند از حیث کارکرد و منطق رویه‌ای، در خانواده‌ای واحد از سازوکارهای مشارکت و مشورت عمومی جای می‌گیرند. برای نمونه، در فرانسه این قالب عمدتاً با عنوان Convention Citoyenne Pour le Climat نظیر Convention Citoyenne Pour le Climat شناخته و برگزار شده است؛ در آلمان، اصطلاح جاافتاده Bürgerrat برای این‌گونه انجمن‌ها به‌کار می‌رود؛ در بلژیک یکی از نمونه‌های شاخص با عنوان G1000 European Citizens' Summit سامان یافته است؛ و در سطح اتحادیه اروپا نیز این سازوکار تحت عنوان European Citizens' Panels (پنل‌های شهروندان اروپایی) مورد استفاده قرار گرفته است.

20. Simone Chambers, "Human Life Is Group Life: Deliberative Democracy for Realists", *Critical Review*, No. 30 (2018), pp. 36-48.

21. Deliberative Mini-Publics / DMPs.

22. John S. Dryzek, *Foundations and Frontiers of Deliberative Governance* (Oxford: Oxford University Press, 2010), p. 20.

اطلاعات و آراء، بلکه تغییر ترجیحات و شکل‌گیری نوعی خرد جمعی ممکن شود. هرچند تضمینی برای موفقیت آن‌ها در حل چالش‌ها وجود ندارد، اما به‌عنوان یکی از کارآمدترین سازوکارهای رایزنی شناخته می‌شوند.

رواج اخیر انجمن‌ها را می‌توان بازتابی از احیای یک سنت قدیمی در دموکراسی آتنی دانست؛ جایی که نمایندگان نهادهای عمومی، نه از طریق انتخابات، بلکه با قرعه از میان شهروندان برگزیده می‌شدند. این ایده در فضای مدرن نخستین بار از سوی رابرت دال و با مفهومی به‌نام مینی‌پوپولوس^{۲۳} بازاندیشی شد^{۲۴}. دال از یک نمونه کوچک مردم سخن می‌گفت که می‌تواند در تصمیم‌سازی‌های عمومی مشارکت معنادار داشته باشد، بی‌آنکه ساختار پیچیده نمایندگی سنتی را بازتولید کند. تعریفی جامع‌تر از انجمن‌ها (مینی‌پابلیک‌ها) را آرکون فانگ ارائه داده است^{۲۵}. از نظر او، هر نهاد هدفمندی را که برای افزایش مشارکت شهروندان در فرایندهای سیاسی طراحی شده باشد، می‌توان در زمره انجمن‌های مشورتی دانست. با این حال، در متون فنی، انجمن‌های مشورتی به‌طور خاص به گردهمایی‌هایی با طراحی دقیق اطلاق می‌شوند که در آن، زیرمجموعه‌ای نماینده از کل جمعیت گرد هم می‌آیند تا در مباحثاتی فراگیر، آگاهانه و مؤثر در مورد یک یا چند مسئله خاص مشارکت کنند.

این تعریف چند ویژگی کلیدی انجمن‌ها را برجسته می‌کند: طراحی ساختاریافته، مشارکت، تنوع جمعیتی و تأثیرگذاری بر فرایند تصمیم‌گیری. انجمن‌ها، نهادهایی هستند طراحی‌شده که محیطی امن و متوازن برای تبادل نظر میان شهروندانی با پیشینه‌های مختلف فراهم می‌سازند^{۲۶}. جان گستیل و رابرت ریچاردز این نهادها را آرمان‌شهرهای واقعی می‌دانند، زیرا مجموعه‌ای از اصلاحات نهادی ممکن را در برابر ما قرار می‌دهد که گام‌هایی جدی در مسیر ارتقای ظرفیت‌های شهروندان برای خودگردانی و کنشگری جمعی هستند^{۲۷}. به‌نظر گودین، انجمن‌ها را باید به‌مثابه نوآوری‌هایی در عرصه دموکراسی مشورتی تلقی کرد که از شهروندان عادی،

23. Minipopulus

24. Robert A. Dahl, *Democracy and Its Critics* (New Haven, CT: Yale University Press, 1989).

25. Archon Fung, "Democratic Theory and Political Science: A Pragmatic Method of Constructive Engagement", *American Political Science Review* 101, No. 3 (2007), p. 443-458.

26. Bächtiger et al, *op. cit.* p.316.

27. John Gastil and Robert Richards, "Making Direct Democracy Deliberative through Random Assemblies", *Politics & Society*, No 2 (2013), p. 253-281.

بی‌طرف و غیرمتخصص تشکیل می‌شوند.^{۲۸} طراحی این نهادها به گونه‌ای است که به اندازه‌ای (هم آن قدر کوچک) باشند که امکان گفت‌وگویی واقعی و عمیق فراهم شود و هم آن قدر از جامعه نمایندگی کنند که از نظر دموکراتیک معتبر باشند.

برای تحقق چنین ترکیب منحصر به فردی، روش‌هایی چون نمونه‌گیری تصادفی یا طبقه‌ای به کار می‌رود تا از نظر جنسیت، سن، موقعیت اجتماعی و منطقه جغرافیایی، تنوع جمعیتی به خوبی حفظ شود. در نمونه‌گیری طبقه‌ای^{۲۹}، جمعیت کل به چند گروه مهم (مثل زن/ مرد، شهری/ روستایی، سطوح مختلف تحصیلات و درآمد) تقسیم می‌شود و از هر گروه به طور تصادفی نماینده‌هایی برگزیده می‌شوند؛ در نتیجه، گروه نهایی نمونه‌ای کوچک، اما متناسب با جامعه بزرگ خواهد بود. اگر نمایندگی چیزی است که انجمن‌ها را به آیینۀ جامعه و به تعبیر مشروطه‌خواهان «مشتی از خروار ملت»^{۳۰} تبدیل می‌کند، این ویژگی باز، فراگیر و آگاهانه بودن بحث‌هاست که آن‌ها را مشورتی می‌سازد. منظور ما از مشورت و رایزنی فرایندی از گفت‌وگوی دوطرفه است که در آن افراد دیدگاه‌ها، ارزش‌ها و منافع خود را درباره مسائل مشترک، سبک و سنگین کرده، درباره آن‌ها شور و غور می‌کنند.^{۳۱} البته در اغلب موارد، انجمن‌ها الزاماً از نظر آماری نماینده کل جامعه نیستند، اما به شکلی طراحی می‌شوند که از نظر جمعیت‌شناختی، متنوع باشند و گوناگونی اجتماعی را به نحوی معنادار بازتاب دهند.^{۳۲}

شرکت‌کنندگان برای وقتی که صرف می‌کنند، دستمزد می‌گیرند؛ جلسات از سوی افراد حرفه‌ای و آموزش‌دیده‌ای به نام تسهیل‌گر^{۳۳} هدایت می‌شود؛ و کارشناسان از طیف‌های مختلف دعوت می‌شوند تا اطلاعات فنی و دیدگاه‌های خود را ارائه دهند. در این فرایند، شهروندان عادی این فرصت را دارند تا از کارشناسان پرس‌وجو کنند، دیدگاه‌های آن‌ها را به چالش بکشند و در نهایت، بر پایه دریافت و برداشت خود تصمیم‌گیری کنند.^{۳۴} در بسیاری از موارد، انجمن‌ها با

28. Robert E. Goodin, *Innovating Democracy: Democratic Theory and Practice after the Deliberative Turn* (Oxford: Oxford University Press, 2008), p. 11.

29. Stratified Sampling

۳۰. سید ناصر سلطانی، «مفهوم نمایندگی در مجلس اول»، پژوهش‌های حقوقی، ش ۱۹ (۱۳۹۰)، ص ۱۷۵-۱۳۷.

31. Bächtiger et al, *op. cit.* p. 1.

32. John Gastil and Peter Levine, *The Deliberative Democracy Handbook: Strategies for Effective Civic Engagement in the 21st Century*, (San Francisco: Jossey-Bass, 2005), p. 96.

33. Facilitator

34. James S. Fishkin and Robert C. Luskin, "The Quest for Deliberative Democracy," in *Democratic Innovation: Deliberation, Representation and Association*, ed. Michael Saward (London: Routledge, 2000), p. 17-27.

هدف بررسی یک موضوع خاص تشکیل شده، پس از پایان گفت‌وگوها و صدور گزارش نهایی، منحل می‌شوند.^{۳۵} اگرچه این نهادها اغلب به‌عنوان سازوکارهای مشورتی در کنار ساختارهای رسمی سیاست‌گذاری عمل می‌کنند، اما تأثیر آن‌ها بر تقویت فرهنگ گفت‌وگو، افزایش اعتماد عمومی، گسترش آگاهی مدنی و گشودن فضای مشارکت در فرایندهای پیچیده‌ای همچون تدوین و بازنگری قانون اساسی بسیار حائز اهمیت است.

تا اینجا روشن شد که انجمن‌های مشورتی (مینی‌پابلیک‌ها) به‌عنوان نوآوری‌های نهادی در دل دموکراسی مشورتی، فضاهایی طراحی شده برای گردهمایی شهروندان عادی هستند که با بهره‌گیری از سازوکارهایی چون نمونه‌گیری تصادفی یا طبقه‌ای، امکان شکل‌گیری یک نمونک (ماکت) گفت‌وگویی از کل جامعه را فراهم می‌سازند. این نهادها به‌دلیل ظرفیت‌شان در بازنمایی تنوع اجتماعی، فراهم کردن امکان بحث و فحص عمیق و تولید نوعی خرد جمعی، بیش از هر ابزار دیگری توانسته‌اند توجه پژوهشگران و سیاست‌گذاران را به خود جلب کنند. با این همه، مینی‌پابلیک‌ها در قالب و ساختار واحدی ظاهر نمی‌شوند، بلکه گونه‌های متفاوتی از آن‌ها شکل گرفته است که هریک بسته به اهداف، شرایط نهادی و سطح مشارکت موردانتظار طراحی می‌شوند. از این رو، در ادامه لازم است گونه‌های اصلی مینی‌پابلیک‌ها را معرفی و ویژگی‌های متمایز هریک را بررسی کنیم.

۲. انواع انجمن‌های مشورتی (مینی‌پابلیک‌ها)

همان‌گونه که در مباحث پیشین اشاره شد، انجمن‌ها در قالب‌های متفاوتی ظاهر می‌شوند و شکل واحدی ندارند. گونه‌های متعددی از این نهادهای مشورتی در عمل به‌کار گرفته شده‌اند که هریک بسته به هدف، طراحی نهادی و زمینه سیاسی-اجتماعی خود تفاوت‌هایی با دیگری دارد. برای نمونه، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^{۳۶} در یک بررسی جامع، دوازده الگوی مختلف از آن را شناسایی کرده که تمایزشان بر اساس معیارهایی چون میانگین تعداد شرکت‌کنندگان، طول مدت جلسات، نوع خروجی‌ها و موضوع پرسش‌ها تعیین می‌شود. در یک تحلیل قدیمی‌تر، الیور اسکوبار و استفن الستاب^{۳۷} پنج نوع رایج از انجمن‌های مشورتی (مینی‌پابلیک‌ها) را معرفی

35. Dryzek, *op. cit.* p. 59.

36. OECD

37. Oliver Escobar and Stephen Elstub, *Forms of Mini-Publics: An Introduction to Deliberative Innovations in Democratic Practice* (Sydney: New Democracy Foundation, May 8, 2017), p. 25.

کرده‌اند: هیئت‌های منصفه شهروندان^{۳۸}، هسته‌های برنامه‌ریزی^{۳۹}، کنفرانس‌های اجماع^{۴۰}، نظرسنجی‌های مشورتی^{۴۱}، و مجامع شهروندان^{۴۲}. ما این پنج مورد را که شایع‌ترین نمونه‌های مینی‌پابلیک‌ها هستند، بررسی می‌کنیم و ویژگی‌های رایج هر نمونه را شرح می‌دهیم:

۱.۲. هیئت‌های منصفه شهروندان

یکی از شناخته‌شده‌ترین انواع انجمن‌ها، هیئت‌های منصفه شهروندان هستند. این هیئت‌ها از گروهی شهروند تشکیل می‌شود که تصادفی انتخاب شده‌اند تا ترکیبی از اقشار مختلف جامعه از حیث سن، جنسیت و حتی نگرش‌های سیاسی را بازنمایی کنند. هدف اصلی آن است که این گروه کوچک، به مثابه یک نمونه^{۴۳} یا مشتی از خروار جامعه عمل کند. درست مانند هیئت‌های منصفه در دادگاه، اعضای آن شهروندان عادی هستند که هیچ آموزش تخصصی قبلی ندیده‌اند و تنها شرط لازم برای عضویت، علاقه و تمایل به مشارکت در رایزنی درباره مسائل عمومی است^{۴۴}.

این هیئت‌ها معمولاً برای چهار یا پنج روز تشکیل می‌شوند و موظف‌اند درباره یک وظیفه یا پرسش مشخص به بررسی اطلاعات، گفت‌وگو و درنهایت به ارائه پیشنهاد بپردازند. به گفته کرازبی، وظیفه باید کوتاه، روشن و سراسر باشد و این شیوه بیشتر برای رایزنی در باب مسائل ارزشی مناسب است؛ مانند اینکه چه چیزی درست است؟ تا اینکه بخواهند درباره مسائل کاملاً تخصصی گفت‌وگو کنند^{۴۵}. در فرایند کار، اطلاعات از سوی شاهدان یعنی کارشناسان یا افرادی با دیدگاه‌های گوناگون ارائه می‌شود و اعضای هیئت وظیفه دارند این داده‌ها را با دقت بررسی کنند. برگزاری جلسات زیر نظر یک تسهیل‌گر بی‌طرف انجام می‌شود تا سلامت فرایند تضمین شود. اعضای هیئت در برخی مراحل می‌توانند جلسات خصوصی داشته باشند تا آزادانه به تبادل

38. Citizens' Juries

39. Planning Cells

40. Consensus Conferences

41. Deliberative Polls

42. Citizens' Assemblies

43. Microcosm

44. Anna Coote and Deborah Mattinson, *Twelve Good Neighbours: The Citizen as Juror* (London: Fabian Society, 1997), p. 10.

45. Ned Crosby, Citizens' Juries: One Solution for Difficult Environmental Questions, in *Fairness and Competence in Citizen Participation*, vol.10, ed. Ortwin Renn, Thomas Webler, and Peter Wiedemann (Berlin: Springer, 1995), p. 157-174.

نظر بپردازند. پس از اتمام کار، معمولاً از شرکت‌کنندگان خواسته می‌شود که خود فرایند را نیز ارزیابی کنند و دربارهٔ میزان منصفانه بودن آن نظر دهند.

یک نکتهٔ بسیار مهم در این روش آن است که نهاد یا سازمان برگزارکننده موظف است به پیشنهادهای هیئت پاسخ دهد و به صورت علنی توضیح دهد که چگونه از آن‌ها استفاده کرده یا اگر مخالف است، دلیل خود را بیان کند. همین الزام به پاسخگویی، یکی از عناصر کلیدی مشروعیت این روش به‌شمار می‌رود. هیئت‌های منصفهٔ شهروندان نخستین بار در سال ۱۹۷۱ در ایالات متحدهٔ آمریکا از سوی کرازبی پایه‌گذاری شد؛ یعنی حتی پیش از آنکه نظریهٔ دموکراسی مشورتی به‌طور گسترده رواج پیدا کند. از آن زمان تاکنون این روش در بسیاری از کشورها از جمله بریتانیا، هلند، ایرلند، فرانسه و استرالیا به‌کار گرفته شده است.^{۴۶} هزینهٔ برگزاری آن‌ها بسته به شرایط، معمولاً بین ۱۶ تا ۳۰ هزار پوند برآورد شده است.^{۴۷} در این شیوه، بین ۱۲ تا ۲۵ نفر از طریق نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای انتخاب می‌شوند و برای مدت چهار یا پنج روز گرد هم می‌آیند تا دربارهٔ موضوعی مشخص بحث کنند و در نهایت یک پیشنهاد مشترک ارائه دهند. به‌گفتهٔ طراحان این روش، یکی از نقاط قوت کار این است که شرکت‌کنندگان بر بخش‌های مختلف فرایند، از جمله انتخاب کارشناسان مدعو و نحوهٔ تعامل با آنان، نظارت و دخالت دارند.^{۴۸}

۲.۲. کنفرانس‌های اجماع

یکی دیگر از نمونه‌های مهم مینی‌پابلیک‌ها، کنفرانس‌های اجماع است که به‌ویژه در دانمارک رواج یافت. در این فرایند، گروهی از شهروندان عادی که به‌صورت تصادفی انتخاب می‌شوند و پس از تعامل با متخصصان و نمایندگان گروه‌های ذی‌نفع، دربارهٔ موضوعی حساس در حوزهٔ علم یا فناوری گفت‌وگو می‌کنند. دامنهٔ بحث در این الگو معمولاً از مسائل فنی فراتر می‌رود و ابعاد حقوقی، اقتصادی و اخلاقی را نیز دربر می‌گیرد. خروجی اصلی آن، بیانیه‌ای جماعی شامل ایده‌ها و راه‌حل‌های پیشنهادی برای سیاست‌گذاران است؛ هرچند در صورت عدم توافق، امکان ارائهٔ بیانیه‌های جداگانه نیز وجود دارد.^{۴۹} گزارش نهایی کنفرانس‌های اجماع نه‌تنها

46. Gastil and Levine, *op. cit.* pp. 111-115

47. Stephen Davidson and Stephen Elstub, "Deliberative and Participatory Democracy in the UK", *British Journal of Politics & International Relations*, No 3 (2013), p. 367-385.

48. Gastil and Levine, *op. cit.* p. 114.

49. Jens Fixdal, "Consensus Conferences as 'Extended Peer Groups'", *Science and Public Policy*, No 6 (1997), p. 366-376.



در اختیار سیاست‌گذاران (مانند نمایندگان پارلمان) قرار می‌گیرد، بلکه از طریق رسانه‌ها برای جامعه علمی و افکار عمومی نیز منتشر می‌شود. خاستگاه کنفرانس‌های اجماع را باید در هیئت فناوری دانمارک جست‌وجو کرد که در اواخر دهه ۱۹۸۰ این شیوه را ابداع نمود. اگرچه منشأ آن دانمارک بود و بیشتر کنفرانس‌ها نیز در همین کشور برگزار شد، اما به مرور زمان در کشورهای دیگری همچون استرالیا، آرژانتین، نیوزیلند، کره جنوبی، ژاپن، کانادا، بریتانیا و ایالات متحده نیز به کار گرفته شد. هزینه برگزاری این کنفرانس‌ها بسته به شرایط، بین ۷۰ هزار تا ۲۰۰ هزار دلار آمریکا تخمین زده شده است.

کنفرانس‌های اجماع در دانمارک معمولاً در دو مرحله برگزار می‌شوند. نخست، ۱۰ تا ۲۵ شهروند از طریق نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای انتخاب می‌شوند و در جلسات مقدماتی، با موضوع، روند کار و یکدیگر آشنا می‌شوند. آنان در همین مرحله، کارشناسان و گروه‌های ذی‌نفع موردنظر خود را برای مرحله اصلی برمی‌گزینند. در مرحله دوم، که چهار تا پنج روز طول می‌کشد، شهروندان سخنان کارشناسان را می‌شنوند، پرسش‌های خود را مطرح کرده، در پایان گزارشی اجماعی تهیه می‌کنند. یک کمیته مشورتی بیرونی نیز بر انتخاب شهروندان، کارشناسان، متون اطلاعاتی و تسهیل‌گران نظارت دارد.^{۵۰}

۳.۲. هسته‌های برنامه‌ریزی

نوع دیگری از انجمن‌های مشورتی (مینی‌پابلیک‌ها) هسته‌های برنامه‌ریزی هستند.^{۵۱} در این روش، شرکت‌کنندگان به‌طور تصادفی انتخاب و سپس به گروه‌های کوچک‌تری با عنوان «هسته» تقسیم می‌شوند تا برای مسئله‌ای مشخص راه‌حلی ارائه کنند. هسته‌های برنامه‌ریزی معمولاً به سفارش نهادهای دولتی و طی چهار تا پنج روز برگزار می‌شوند. در این مدت، شهروندان سخنان متخصصان و نمایندگان گروه‌های ذی‌نفع را می‌شنوند، درباره دیدگاه‌های مختلف بحث می‌کنند و پیشنهادهایی را شکل می‌دهند. ویژگی اصلی این روش، تشکیل هم‌زمان چند هسته و تغییر مداوم ترکیب اعضای آن‌هاست. در پایان، همه هسته‌ها در نشست مشترکی پیشنهادها را ارزیابی کرده، امتیازدهی می‌کنند یا موضوع موردبحث را به

50. *Ibid*, Fixdal, p. 370.

51. Stephen Elstub and Peter McLaverty, *Deliberative Democracy: Issues and Cases* (Edinburgh: Edinburgh University Press, 2014), p. 168.

رای گیری می گذارند و محصول نهایی، در قالب «گزارش شهروندان»، به نهاد سفارش دهنده ارائه می شود. این روش نخستین بار در دهه ۱۹۷۰ از سوی پیتر دینل^{۵۲} در دانشگاه ووپرتال^{۵۳} آلمان ابداع شد، و معمولاً با تشکیل شش تا ده هسته، هر یک با حدود ۲۵ شهروند، اجرا می شود.

در هسته های برنامه ریزی، برگزاری هم زمان چند گروه یک قاعده اصلی است، نه امری استثنایی. همچنین، برخلاف هیئت های منصفه شهروندی که تسهیل گران آنها معمولاً در اداره جلسه تخصص ندارند، در هسته های برنامه ریزی تسهیل گران غالباً از میان متخصصان موضوع انتخاب می شوند. در پایان، دیدگاه های گروه ها در گزارشی واحدی گردآوری و پس از تأیید گروهی از شهروندان منتخب، برای استفاده در تصمیم گیری های عمومی به سیاست گذاران ارائه می شود.^{۵۴}

۴.۲. نظرسنجی های مشورتی

از دیگر انواع مهم انجمن های مشورتی (مینی پابلیک ها) می توان به نظرسنجی های مشورتی اشاره کرد. این نوع انجمن ها از حیث تعداد شرکت کنندگان در مقایسه با نمونه های دیگر بزرگ تر است و گاهی تا حدود ۵۰۰ نفر را دربر می گیرد. به گفته بنیان گذار این روش، هدف اصلی، پاسخ به این پرسش است که اگر شهروندان عادی فرصت کافی برای دریافت اطلاعات دقیق و گفت و گو با یکدیگر داشته باشند، دیدگاه واقعی آنها چه خواهد بود؟^{۵۵} برای تحقق این هدف، در آغاز فرایند، یک نظرسنجی اولیه پیش از شروع جلسات گفت و گو انجام می شود و پس از پایان فرایند، بار دیگر از همان افراد نظرسنجی به عمل می آید. مقایسه نتایج این دو مرحله، نشان دهنده میزان تغییر دیدگاه های شهروندان پس از فرایند اطلاع رسانی و گفت و گو است.

این روش اولین بار در سال ۱۹۸۸ از سوی جیمز فیشکین^{۵۶} و مرکز نظرسنجی شورایی در پاسخ به محبوبیت یافتن ایده دموکراسی مشورتی ایجاد شد. نخستین تجربه عملی نظرسنجی مشورتی در سال ۱۹۹۴ در بریتانیا برگزار شد و از آن زمان تاکنون در کشورهای متعددی از جمله

52. Peter C. Dienel

53. University of Wuppertal

54. Gastil and Levine, *op. cit.* p. 113.

55. Robert C. Luskin, James S. Fishkin, and Roger Jowell, "Considered Opinions: Deliberative Polling in Britain", *British Journal of Political Science*, No 3 (2002) p. 455-487.

56. James S. Fishkin



کانادا، ایالات متحده، دانمارک، مجارستان، بلغارستان، یونان، برزیل، استرالیا و چین به کار گرفته شده است. هزینه برگزاری این فرایند بسته به شرایط متفاوت است، اما در مواردی حدود ۲۰۰ هزار پوند برآورد شده است.^{۵۷} روند برگزاری نظرسنجی مشورتی معمولاً به این ترتیب است: ابتدا یک نمونه آماری از رأی‌دهندگان انتخاب می‌شوند و دیدگاه‌های اولیه آن‌ها درباره یک موضوع مشخص ثبت می‌شود. سپس برای شرکت‌کنندگان جزوه‌هایی حاوی اطلاعات بی‌طرفانه درباره همان موضوع ارسال می‌شود تا پیش از گردهمایی آماده باشند. در ادامه، تمامی شرکت‌کنندگان به یک مکان مشخص دعوت می‌شوند تا در گروه‌های کوچک به بحث و تبادل نظر بپردازند و در نشست‌های عمومی بزرگ‌تر با کارشناسان مواجه شوند و پرسش‌های خود را مطرح کنند. پس از پایان جلسات، بار دیگر از همان افراد نظرسنجی می‌شود تا تغییر دیدگاه‌ها ثبت گردد.^{۵۸}

یکی از ویژگی‌های مهم نظرسنجی‌های مشورتی، توجه به بُعد عمومی و رسانه‌ای آن‌هاست؛ به‌گونه‌ای که در بسیاری موارد، جلسات از تلویزیون پخش یا دست‌کم به‌طور گسترده پوشش داده می‌شود. تفاوت اصلی این روش با هیئت‌های منصفه شهروندی و کنفرانس‌های اجماع آن است که شرکت‌کنندگان الزاماً به تصمیم یا پیشنهاد مشترک نمی‌رسند؛ بلکه خروجی اصلی، آشکار شدن تغییرات افکار عمومی پس از دریافت اطلاعات و تجربه گفت‌وگوی ساختاریافته است.

۵.۲. مجامع شهروندی

مجامع شهروندی نوعی دیگر از انجمن‌ها مشورتی هستند که در مقایسه با نمونه‌های دیگر در مقیاسی بزرگ‌تر و طی چندین ماه برگزار می‌شوند. این مجامع شامل مراحل مختلفی است، مانند یادگیری، گفت‌وگو و ارائه گزارش نهایی به سیاست‌گذاران یا مردم. از میان نمونه‌های پیش‌گام می‌توان به مجمع شهروندان بریتیش کلمبیا در زمینه اصلاحات انتخاباتی، مجمع شهروندان ایرلند و مجمع شهروندان فرانسه درباره تغییرات اقلیمی اشاره کرد.^{۵۹} وجه تمایز مهم

57. Graham Smith, *Democratic Innovations: Designing Institutions for Citizen Participation* (Cambridge: Cambridge University Press, 2009), p. 209.

58. Luskin, Fishkin, and Jowell, *op. cit.* p. 460.

59. See Mark E. Warren and Hilary Pearse, *Designing Deliberative Democracy: The British Columbia Citizens' Assembly* (Cambridge: Cambridge University Press, 2008).

این مجامع با سایر انواع مینی پابلیک‌ها، درهم آمیختگی آن‌ها با فرایند مشاوره عمومی است؛ به این معنا که علاوه بر جلسات داخلی میان اعضای منتخب، آن‌ها از طریق برگزاری نشست‌های عمومی یا جمع‌آوری نظرهای آنالین، دیدگاه‌های مردم عادی را نیز دریافت می‌کنند و این داده‌ها را در بحث‌های خود وارد می‌سازند. همین ویژگی، مشروعیت دموکراتیک و غنای گفت‌وگوی این مجامع را افزایش می‌دهد. مجامع شهروندی در مقایسه با سایر مدل‌های مشابه نسبتاً نوظهور هستند و از سال ۲۰۰۴ به بعد رواج یافته‌اند. از نظر بسیاری از صاحب‌نظران، این مجامع رادیکال‌تر و از لحاظ دموکراتیک قوی‌تر از سایر انواع مینی پابلیک‌ها به‌شمار می‌آیند، زیرا هم از نظر مقیاس و هم از نظر عمق مشارکت، خواستار تغییراتی بنیادی‌تر هستند. با این حال، ارزیابی کامل آن‌ها دشوار است، چراکه تاکنون فقط در موارد محدودی برگزار شده‌اند. درباره علت قوی‌تر بودن این‌ها باید به عوامل تفاوتشان به‌روشنی اشاره کرد. این تمایز از کجا ناشی می‌شود؟

از حیث ترکیب و مقیاس، مجامع شهروندی معمولاً ۱۰۰ تا ۱۶۰ عضو دارند. اعضا ابتدا به‌صورت تصادفی انتخاب می‌شوند و سپس از میان داوطلبان نهایی، با رعایت شاخص‌هایی چون سن، جنسیت و محل سکونت، ترکیبی نسبتاً نماینده از جامعه شکل می‌گیرد. فرایند این مجامع معمولاً سه مرحله دارد: یادگیری، مشاوره عمومی و گفت‌وگو. در مرحله نخست، اعضا با ابعاد تخصصی موضوع آشنا می‌شوند؛ در مرحله دوم، از طریق نشست‌های عمومی یا جمع‌آوری دیدگاه‌های مردمی، دامنه اطلاعات و نظرها را گسترش می‌دهند؛ و در مرحله سوم، با بحث و رأی‌گیری، پیشنهاد نهایی مجمع را تعیین می‌کنند.^{۶۰}

در مجموع، انجمن‌های مشورتی طیف متنوعی از سازوکارهای رایزنی‌اند که با وجود تفاوت در طراحی، مقیاس، مدت‌زمان و نوع خروجی، همگی می‌کوشند میان آگاهی، گفت‌وگو و تصمیم‌سازی جمعی پیوند برقرار کنند. وجه مشترک آن‌ها گزینش تصادفی شهروندان، تسهیل بی‌طرفانه، گفت‌وگوی ساختاریافته و تبدیل مشارکت از رأی‌دهی یا مشاوره سطحی به تجربه‌ای سنجیده و گفت‌وگومحور است. از این رو، مینی پابلیک‌ها را می‌توان تجسم نهادی دموکراسی مشورتی دانست؛ الگویی که تصمیم‌گیری عمومی را به‌جای هیجان‌های زودگذر یا فشار افکار

60. Patrick Fournier and Henk van der Kolk, *When Citizens Decide: Lessons from Citizen Assemblies on Electoral Reform* (Oxford: Oxford University Press, 2011), p. 21–51.

عمومی، بر رایزنی عقلانی و آگاهانه استوار می‌سازد. در بخش بعدی، نسبت این نهادها با نظریه دموکراسی مشورتی بررسی می‌شود.

۳. انجمن‌های مشورتی و دموکراسی مشورتی

یکی از سوء تفاهم‌های رایج در ادبیات دموکراسی مشورتی آن است که گاهی انجمن‌های مشورتی (مینی‌پابلیک‌ها) با کل مفهوم دموکراسی مشورتی یکی گرفته می‌شوند. سیمون چمبرز، نظریه‌پرداز علوم سیاسی، بارها نسبت به این خطا هشدار داده است. او یادآور می‌شود که تمرکز بیش از حد بر جزئیات فنی برگزاری مینی‌پابلیک‌ها ما را از پرسشی بنیادی‌تر غافل می‌کند: اینکه چگونه می‌توان کل فضای عمومی جامعه را به سمت گفت‌وگویی بهتر و عقلانی‌تر سوق داد؟^{۶۱} به عبارت دیگر، مجامع کوچک مشورتی تنها یکی از ابزارهای تحقق دموکراسی مشورتی‌اند، نه تمام آن. رسیدن به جامعه‌ای که تصمیمات سیاسی در آن بر پایه دلایل معتبر اتخاذ شود، مستلزم اصلاح نهادهای نمایندگی، تقویت آموزش مدنی و ساماندهی فضای رسانه‌ای است. با این حال، در زمانه‌ای که عرصه عمومی با اطلاعات نادرست، سوگیری‌ها و فشارهای تبلیغاتی روبه‌رو است، انجمن‌های مشورتی (مینی‌پابلیک‌ها) نقش مهمی دارند؛ زیرا می‌توانند آرمان دموکراسی مشورتی را از سطح نظری به عرصه عمل نزدیک کنند.

به تعبیر بکتایجر و همکارانش، آرمان دموکراسی مشورتی آن است که شهروندان با جایگاه برابر و احترام متقابل گرد هم آیند، درباره مسائل سیاسی بحث کنند و بر پایه همین بحث‌ها برای زندگی خود تصمیم بگیرند.^{۶۲} مجمع‌های کوچک مشورتی، شرایطی را برای تحقق این ایده فراهم می‌آورند و می‌توانند به‌درستی نمونه‌های کامل‌تری از فضای عمومی تلقی شوند. آن‌ها ضعف‌های فضای عمومی واقعی را جبران می‌کنند، زیرا محیطی فراهم می‌کنند که در آن شهروندان عادی و کسانی که شاید در شرایط معمول هرگز باهم گفت‌وگو نکنند، فرصت یابند اطلاعات معتبر به‌دست آورند و برای یافتن راه‌حل‌های مشترک و عقلانی تعامل کنند. کریستین لافونت^{۶۳} برای توضیح جایگاه خاص انجمن‌های مشورتی (مینی‌پابلیک‌ها) از دو استعاره استفاده

61. Simone Chambers, "Rhetoric and the Public Sphere", *Political Theory*, No 3 (2009), p. 323–350.

62. Bächtiger et al, *op.cit.* p. 2.

63. Cristina Lafont, *Democracy without Shortcuts: A Participatory Conception of Deliberative Democracy* (Oxford: Oxford University Press, 2019), p. 110–111, 117–118.

می‌کند: آیینۀ دموکراتیک^{۶۴} و فیلتر مشورتی^{۶۵}.

۱.۳. آیینۀ دموکراتیک

این استعاره به پرسش «چه کسانی در جلسه حضور دارند؟» پاسخ می‌دهد. یک انجمن مشورتی (مینی‌پابلیک) باید همچون آیینۀ بازتاب‌دهنده و نمایانده کل جامعه باشد. این نمایندگی ممکن است به صورت توصیفی باشد، یعنی ترکیب سنی، جنسیتی و جغرافیایی گروه، شبیه ترکیب کل جامعه باشد؛ یا به صورت گفتمانی، یعنی مطمئن شویم که همه دیدگاه‌ها و جهان‌بینی‌های موجود در جامعه در جلسه نماینده دارند (هرچند این نوع دوم کمتر رایج است). این ویژگی در واقع راه‌حلی برای مشکل مقیاس در دموکراسی‌های بزرگ است: از آنجا که نمی‌توان میلیون‌ها نفر را در یک اتاق جمع کرد، می‌توان گروه‌های کوچک اما نماینده را گرد هم آورد تا صدای جامعه را بازتاب و نمایش دهند.

۲.۳. فیلتر مشورتی

این استعاره به پرسش «در جلسه چه اتفاقی می‌افتد؟» پاسخ می‌دهد. فرایند انجمن‌ها مانند فیلتری عمل می‌کند که فشارهای خارجی، اطلاعات نادرست، شعارهای پوپولیستی و تعصبات را از روند تصمیم‌گیری حذف کرده، به شرکت‌کنندگان، زمان، اطلاعات و فضای امن برای اندیشیدن و رایزنی می‌دهد و به این ترتیب، آنچه از گفت‌وگوها بیرون می‌آید فراتر از حاصل جمع توانایی‌های حاضران است و بدین‌سان در جریان شور، موضوع بحث تعالی و ترقی پیدا می‌کند. با تحولات سریع هوش مصنوعی در سال‌های اخیر، ابزارهای مبتنی بر این فناوری نیز می‌توانند در تقویت این کارکرد مشورتی به عنوان ابزاری کمکی در اختیار انجمن‌ها قرار گیرند. این ابزارها قادرند حجم گسترده‌ای از اطلاعات، اسناد و دیدگاه‌های عمومی را گردآوری، طبقه‌بندی و خلاصه‌سازی کنند، محورهای اصلی توافق و اختلاف را آشکار سازند و متون تخصصی را به زبانی قابل‌فهم‌تر برای شهروندان ترجمه و تبدیل کنند. همچنین، هوش مصنوعی می‌تواند در مستندسازی مباحث، تهیه گزارش‌های مقدماتی و تسهیل دسترسی برابر اعضا به اطلاعات نقش داشته باشد. با این حال، کارکرد آن باید به پشتیبانی اطلاعاتی و فنی محدود

64. The Democratic Mirror

65. The Deliberative Filter

بماند؛ زیرا سنجش ارزش استدلال‌ها، داوری میان گزینه‌های رقیب و شکل‌دهی به ارادهٔ جمعی، از عناصر بنیادین فرایند مشورتی‌اند که مشروعیت خود را از گفت‌وگوی انسانی و مشارکت شهروندان کسب می‌کنند.

در بستر این انجمن‌ها، افراد فرصت دارند با کارشناسان گفت‌وگو و در جوانب موضوع کنکاش کنند، با همتایان خود تبادل نظر و بحث و فحص نمایند و حتی با خلوتی درونی غور و غوص کنند. به این ترتیب، حجت‌های ضعیف کنار گذاشته می‌شوند و دلایل قوی و معنوی باقی می‌مانند. در این مسیر، منافع عمومی و حتی منافع شخصی افراد می‌تواند آشکارا بیان و نقد شود. احساساتی چون همدلی، نگرانی یا شادی نیز، اگر به درستی هدایت شوند، می‌توانند گفت‌وگو را عمیق‌تر سازند. به این ترتیب، انجمن‌های مشورتی با ترکیب دو نقش آیینی دموکراتیک و فیلتر مشورتی، پیشنهادهایی تولید می‌کنند که بر تنوع دیدگاه‌ها، بررسی شواهد و تبادل نظر سنجیده استوار است و دموکراسی مشورتی را به عرصهٔ عمل نزدیک می‌کند. در ادامه، ابعاد عملی این نهادها، از جمله مکان برگزاری، قالب مشورت، قواعد تصمیم‌گیری، موضوعات، خروجی‌ها و جایگاه سیاسی بررسی می‌شود.

۴. چند نکتهٔ اجرایی دربارهٔ انجمن‌های مشورتی

۱.۴. مکان‌های برگزاری

یکی از ابعاد تنوع در طراحی انجمن‌ها، محل برگزاری جلسات است. تا پیش از همه‌گیری کووید-۱۹ در سال ۲۰۲۰، تقریباً تمامی نمونه‌ها در یک مکان ثابت برگزار می‌شد و همهٔ شرکت‌کنندگان در جلسه حضور می‌یافتند. با این حال، در برخی موارد، از مشورت‌های مقدماتی در چند مکان استفاده شده است. برای مثال، در اجلاس شهروندان بریتانیا دربارهٔ تغییرات اقلیمی (۲۰۰۷)، شش کارگاه منطقه‌ای میان مارس و آوریل برگزار شد که در هر کدام ۲۸ تا ۲۹ نفر از مناطق مختلف شهری و روستایی را شامل می‌شد. پس از آن، همهٔ این شرکت‌کنندگان به اجلاس اصلی در ماه می دعوت شدند که ۱۵۲ نفر در آن شرکت کردند. نمونه‌ای مشابه نیز در رومانی در قالب انجمن قانون اساسی (۲۰۱۳) برگزار شد؛ بیش از ۵۰ نشست محلی مقدماتی برگزار گردید تا به اعضای انجمن کمک کند که درک بهتری از ترجیحات شهروندان نسبت به

اصلاح قانون اساسی داشته باشند. در مجمع شهروندان بریتیش کلمبیا دربارهٔ اصلاحات انتخاباتی (۲۰۰۴) نیز حدود ۵۰ جلسه استماع عمومی در سراسر استان برگزار شد تا اعضای مجمع بتوانند نظرهای مستقیم مردم را دریافت کنند.^{۶۶} شکل دیگری از این تنوع، استفاده از مشاوره‌های آنلاین است. برای نمونه، در استونی در ژانویه ۲۰۱۳ یک پلتفرم جمع‌سپاری آنلاین ایجاد و از تمامی شهروندان خواسته شد ایده‌های خود را دربارهٔ موضوعاتی چون انتخابات، مشارکت عمومی و تأمین مالی احزاب ارائه کنند. این ایده‌ها سپس در اختیار اعضای جلسات حضوری قرار گرفت تا غنای مباحث افزایش یابد.

در سال‌های اخیر، به‌ویژه پس از همه‌گیری کرونا، بسیاری از جلسات انجمن‌های مشورتی به‌صورت آنلاین یا ترکیبی برگزار شده است؛ چنان‌که مجمع اقلیمی فرانسه بخشی از نشست‌های خود را آنلاین برگزار کرد و مجمع اقلیمی اسکاتلند کاملاً مجازی بود. این تجربه‌ها نشان داد که برگزاری آنلاین، با وجود کاهش برخی هزینه‌ها و محدودیت‌های مکانی، چالش‌هایی مانند خستگی ناشی از مشاهدهٔ صفحه‌نمایش، نابرابری در دسترسی به اینترنت و تجهیزات، و تفاوت شرایط فیزیکی مشارکت‌کنندگان را نیز به‌همراه دارد. البته جلسات آنلاین چالش‌های فراگیری نیز دارند و برگزارکنندگان باید برای کسانی که دسترسی مناسب به اینترنت یا تجهیزات رایانه‌ای ندارند، امکانات لازم را فراهم آورند.^{۶۷}

۲.۴. قالب مشورت

مورد بعد به قالب گفت‌وگو و مدت‌زمان برگزاری مربوط می‌شود. جلسات طولانی، اگرچه از نظر جذب شرکت‌کنندگان (به‌ویژه به‌دلیل محدودیت‌های شغلی و خانوادگی) هزینه‌بر و دشوار هستند، اما در این‌گونه جلسات فرصت بیشتری برای گفت‌وگوهای عمیق فراهم می‌شود و معمولاً به نتایج پخته‌تری می‌انجامد. پروژهٔ POLITICIZE نشان می‌دهد که حدود ۲۸ درصد از انجمن‌های مشورتی (مینی‌پابلیک‌ها) تنها در یک روز برگزار شده‌اند؛ ۳۳ درصد طی یک آخر هفته (دو تا سه روز) برگزار شده‌اند؛ و ۲۲ درصد نیز در چندین آخر هفته متوالی (چهار تا پنج روز یا شش تا ده روز) ادامه داشته‌اند. در کنار این موارد، تعداد کمی (حدود ۵ درصد) با عنوان دائمی

66. Fournier and van der Kolk, *op. cit.* p. 6.

67. Claudia Chwalisz, "The Pandemic Has Pushed Citizen Panels Online", *Nature* 589, No. 7841 (2021), p. 171.



توصیف شده‌اند؛ یعنی اعضا برای یک دوره چندماهه انتخاب می‌شوند و جلسات به‌طور منظم اما با موضوعات متفاوت برگزار می‌شود. نمونه شاخص این نوع، شورای شهروندان در جامعه آلمانی‌زبان بلژیک است که در سال ۲۰۱۹ با ۲۴ عضو و برای یک دوره ۱۸ ماهه تأسیس شد. این‌شورا وظایفی دوگانه داشت: انتخاب موضوعات سیاستی برای مجامع شهروندی ویژه و نظارت بر چگونگی پیگیری توصیه‌های پیشین از سوی پارلمان.^{۶۸}

۳.۴. قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری

بعد مهم دیگر، چگونگی اتخاذ تصمیمات نهایی است. همه انجمن‌ها در نهایت موظف‌اند گزارشی از نتایج به‌دست‌آمده ارائه دهند که معمولاً هم به‌نهاد برگزارکننده و هم به‌عموم جامعه منتقل می‌شود. اما شیوه تصمیم‌گیری در این باره متفاوت است. برخی مینی‌پابلیک‌ها صرفاً مجموعه‌ای از تمامی نظرها و ایده‌ها را ثبت می‌کنند، بدون اینکه لزوماً به یک تصمیم واحد برسند. هدف در اینجا بازتاب تنوع دیدگاه‌هاست. نمونه بارز این روش، مجمع ملی ایسلند (۲۰۱۰) است که خروجی آن به‌صورت نقشه‌های ذهنی^{۶۹} منتشر شد، اما در اغلب موارد، هدف آن، شناسایی و پالایش مجموعه‌ای از توصیه‌های مشخص است. دو روش برای این کار رایج است: نخست، اجماع که حدود ۴۰ درصد از موارد شناسایی‌شده در پروژه POLITICIZE را شامل می‌شود. در این روش، شرکت‌کنندگان با گفت‌وگوی مستمر به نقاط مشترکی می‌رسند که همه می‌توانند از آن حمایت کنند. دوم، رأی‌گیری رسمی که در سال‌های اخیر رواج بیشتری یافته است. در این روش، در پایان فرایند، پیشنهادها به رأی گذاشته می‌شود تا گزینه‌هایی که بیشترین حمایت را دارند، مشخص شوند. مجمع شهروندان ایرلند (۲۰۱۶-۲۰۱۸) نمونه‌ای بارز از این روش است که نتایج دقیق تمامی رأی‌گیری‌های نهایی خود را منتشر کرده است.^{۷۰}

۴.۴. موضوعات انجمن‌های مشورتی

دامنه موضوعاتی که در انجمن‌ها بررسی می‌شود بسیار گسترده است. اگرچه محیط زیست، بهداشت و برنامه‌ریزی رایج‌ترین موضوعات هستند، اما درمجموع کمتر از ۴۰ درصد کل موارد را

68. Emilie Paulis and Jean-Benoît Pilet, "The POLITICIZE Dataset: An Inventory of Deliberative Mini-Publics (DMPs) in Europe", *European Political Science*, No. 3 (2020), p. 521-542.

69. Mind Maps

70. *Ibid*, Paulis and Pilet, p. 530.

شامل می‌شوند. موضوعات دیگری نیز در دستور کار بوده‌اند؛ از جمله علم و فناوری در کشورهای اسکاندیناوی یا اصلاحات سیاسی و قانون اساسی در کشورهایی مانند ایرلند و هلند. همچنین، موضوعاتی همچون توسعه جامعه، آموزش، سالمندی، اقتصاد، حقوق و مهاجرت نیز مطرح شده‌اند؛ بنابراین این تصور که انجمن‌های مشورتی (مینی‌پابلیک‌ها) فقط برای مسائل ساده مناسب‌اند و نمی‌توانند به مسائل پیچیده یا فنی بپردازند، با شواهد تجربی رد می‌شود. در برخی موارد (۱۳ درصد)، انجمن‌ها با دستورکار باز برگزار شده‌اند؛ یعنی خود شرکت‌کنندگان موضوع بحث را تعیین کرده‌اند. نمونه آن در ایالت بایرن آلمان بود که شهروندان درباره آینده بایرن به گفت‌وگو پرداختند. همچنین حدود ۴۰ درصد از انجمن‌ها بیش از یک موضوع را هم‌زمان بررسی کردند که معمولاً موضوعاتی مرتبط با سالمندی و بهداشت یا محیط زیست و برنامه‌ریزی بود. نمونه‌هایی که موضوعات کاملاً نامرتب را بررسی کرده‌اند، بسیار نادرند. معروف‌ترین نمونه در این زمینه، مجمع شهروندان ایرلند بود که هم‌زمان درباره سالمندی، اصلاحات سیاسی، سقط جنین و تغییرات اقلیمی در آن بحث شده است.^{۷۱}

۵.۴. خروجی‌ها و جایگاه سیاسی

نکته تکمیلی مهم دیگر، ماهیت خروجی‌های انجمن‌ها و جایگاه آن‌ها در نظام سیاسی است. اگرچه برخی نظریه‌پردازان امکان تبدیل انجمن‌ها، به مجالس قانون‌گذاری موازی را مطرح کرده‌اند^{۷۲}، اما بررسی ۱۲۰ نمونه نشان می‌دهد که در عمل این نهادها عمدتاً مشورتی باقی‌مانده‌اند. یعنی وظیفه آن‌ها ارزیابی، گفت‌وگو و ارائه پیشنهاد بوده است، بدون آنکه مقامات الزام قانونی برای پذیرش این پیشنهادها داشته باشند. قدرت نهایی همچنان در دست نهادهای منتخب مانند پارلمان باقی مانده است. اما گاه نهادهای سیاسی، هرچند به صورت غیررسمی، وزن بیشتری به پیشنهادهای انجمن‌ها داده‌اند. در ایرلند، فشار افکار عمومی پس از دو مجمع بزرگ شهروندان، دولت را به برگزاری همه‌پرسی درباره برخی پیشنهادها واداشت. در بریتیش کلمبیا نیز از آغاز مقرر بود نتیجه مجمع شهروندان به رأی عمومی گذاشته شود. نمونه پیشرفته‌تر، شورای شهروندان در بخش آلمانی‌زبان بلژیک است که در آن پارلمان محلی باید درباره نحوه اجرای هر

71. *Ibid*, Paulis and Pilet, p. 535.

72. John Gastil and Erik Olin Wright, *Legislature by Lot: Transformative Designs for Deliberative Governance* (London: Verso Books, 2019), p. 3–39.

پیشنهاد توضیح دهد و در صورت رد آن، دلایل خود را به‌طور شفاف بیان کند. هرچند این سازوکارها هنوز استثنا هستند، اما نشان‌دهنده روندی روبه‌رشد برای افزایش پاسخگویی نهادهای منتخب در برابر توصیه‌های انجمن‌ها به‌شمار می‌آیند.

نکته دیگر که در باب خروجی انجمن‌ها باید به آن توجه کرد، التفات به نظام سیاسی یک کشور است. نظام‌سیاسی هر کشور تأثیری جدی بر عملکرد و موفقیت مینی‌پابلیک‌ها دارد. درریک^{۷۳} نظام‌های سیاسی را از دو منظر طبقه‌بندی می‌کند: ۱- فراگیر یا انحصاری بودن دسترسی گروه‌های اجتماعی به‌فرایند تصمیم‌گیری، و ۲- فعال یا منفعل بودن این فراگیری/انحصار. مثلاً دانمارک با دولتی فراگیر و فعال، یکی از موفق‌ترین مدل‌ها در استفاده از کنفرانس‌های اجماع بوده است؛ زیرا نهادهای رسمی مانند هیئت فناوری نتایج را به‌طور منظم در اختیار پارلمان می‌گذارند. اما در نظام‌های انحصاری و منفعل، مانند فرانسه، این سازوکارها وجود ندارد و اثرگذاری مینی‌پابلیک‌ها به‌حداقل می‌رسد.

به‌طور کلی، خروجی انجمن‌ها هرچند غالباً مشورتی و فاقد ضمانت اجرایی مستقیم است، اما به سبب قدرت اقناع و مشروعیتی که از گفت‌وگوی سنجیده شهروندان برمی‌خیزد، می‌تواند بر تصمیم‌گیری عمومی اثر بگذارد. توجه نهادهای منتخب به این توصیه‌ها، پیوندی میان مشارکت مستقیم و نمایندگی سیاسی ایجاد می‌کند و کیفیت تصمیم‌گیری دموکراتیک را ارتقا می‌دهد. تجربه‌هایی مانند ایرلند، بریتیش کلمبیا و بلژیک نشان می‌دهد که مینی‌پابلیک‌ها می‌توانند با اتکا بر گفت‌وگوی آگاهانه، ترکیب متنوع شهروندان و اتصال عقلانیت جمعی به تصمیم‌گیری عمومی، پلی میان جامعه مدنی و نهادهای رسمی باشند. از همین رو، در بخش بعدی نقش آن‌ها در سیاست‌گذاری و به‌ویژه تدوین و بازننگری قانون اساسی بررسی می‌شود.

۵. قانون اساسی و انجمن‌های مشورتی

مشارکت مردم در فرایند تدوین و بازننگری قانون اساسی از طریق سازوکارهای متنوعی قابل تحقق است که هریک با توجه به اهداف، ساختار و میزان تأثیرگذاری، کارکردهای متفاوتی در

این فرایند ایفا می‌کنند^{۷۴} همان‌طور که گفته شد انجمن‌ها یکی از نوآورانه‌ترین اشکال مشارکت شهروندی در بستر دموکراسی مشورتی هستند. این نهادها با گردآوردن گروهی از شهروندان عادی سعی دارند فرایند گفت‌وگو، یادگیری، تبادل استدلال و قضاوت جمعی را درباره موضوعات مهم عمومی بازتولید کنند. این سازوکارها با وجود تنوع در اشکال و قالب‌ها، در چند ویژگی کلیدی اشتراک دارند: ۱- ترکیب تصادفی شهروندان؛ ۲- دریافت اطلاعات بی‌طرفانه و کارشناسی؛ ۳- گفت‌وگوی سازمان‌یافته با تسهیل‌گری حرفه‌ای؛ ۴- تولید خروجی جمعی.

برخلاف تصور رایج که نهادهای مشورتی را صرفاً ابزاری برای سیاست‌گذاری روزمره می‌داند، تجربه‌های عینی نشان داده است که انجمن‌ها حتی در مسائل بنیادین و نیز در سطوح عالی تدوین و بازنگری قانون اساسی نیز می‌توانند نقش‌آفرین باشند. در این راستا، در ادامه با بررسی یکی از نمونه‌های برجسته به کارگیری مینی‌پابلیک‌ها در فرایند تدوین و بازنگری قانون اساسی، به تحلیل نقش و کارکرد واقعی این نهادها در عرصه‌های بنیادین حکمرانی خواهیم پرداخت.

۱.۵. تجربه ايسلند: مجمع ملی ۲۰۱۰ به عنوان نمونه‌ای از انجمن‌های مشورتی در فرایند تدوین قانون اساسی

در میان تجربه‌های معاصر، فرایند بازنگری قانون اساسی ايسلند بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ به عنوان یکی از نمونه‌های شاخص نوآوری در طراحی نهادهای مشارکتی و به کارگیری سازوکارهای دموکراتیک شناخته می‌شود^{۷۵}. این فرایند با بهره‌گیری از ابزارهایی نوین، تلاش داشت صدای شهروندان عادی را به طور مستقیم در روند تدوین قانون اساسی نهادینه کند. در این میان، مهم‌ترین نهاد واجد ویژگی‌های انجمن‌ها در این تجربه، مجمع ملی^{۷۶} سال ۲۰۱۰ بود که به مثابه یک نمونه از مینی‌پابلیک‌ها در مقیاس بزرگ طراحی و اجرا شد.

۷۴. زهرا عامری و معصومه عامری، «مطالعه تطبیقی سازوکارهای مشارکت عمومی در تعیین محتوای قانون اساسی»، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ش ۳۵ (۱۴۰۳)، ص ۱۵۰-۱۶۰.

75. Hélène Landemore, "When Public Participation Matters: The 2010-2013 Icelandic Constitutional Process", *International Journal of Constitutional Law*, No 1 (2020): 179-205.

76. Þjóðfundur

۱.۱.۵. زمینه‌های تاریخی و سیاسی: بستر شکل‌گیری ابتکارهای مشارکتی

زمینه پیدایش این نوآوری‌ها را باید در بحران عمیق اقتصادی و سیاسی ایسلند در اواخر دهه ۲۰۰۰ جست‌وجو کرد. در پاییز ۲۰۰۸، چهار بانک اصلی کشور فروپاشید و این کشور کوچک را درگیر بحرانی جدی کرد که به سرعت از حوزه مالی به بحران سیاسی و اجتماعی فراگیری گسترش یافت. اعتراضات گسترده مردم علیه طبقه سیاسی حاکم که به فساد و بی‌کفایتی متهم بود با عنوان انقلاب قابلمه‌ها و ماهیتابه‌ها در زمستان ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹ به اوج خود رسید. معترضان با تجمع مقابل ساختمان پارلمان و ایجاد سروصدا با وسایل آشپزخانه، خواستار پاسخگویی حکومت شدند. اگرچه در ابتدا مطالبات مطرح‌شده مستقیماً به قانون اساسی مرتبط نبود، اما ایده بازنگری در قانون اساسی سال‌ها در فضای سیاسی ایسلند وجود داشت و بحران جدید، محرکی قاطع برای آغاز آن فراهم آورد. در پی انتخابات پارلمانی ۲۰۰۹، ترکیب سیاسی جدید در قدرت قرار گرفت و با حمایت افکار عمومی، بازنگری در قانون اساسی را در دستور کار قرار داد. سرانجام در ۱۶ ژوئن ۲۰۱۰، پارلمان رسماً روند اصلاح قانون اساسی را آغاز کرد. در چنین بستری از بی‌اعتمادی به نخبگان و جست‌وجوی بدیل‌هایی مشارکت‌محور، شکل‌گیری نهادهایی مانند مجمع ملی، نه تنها ممکن، بلکه مطلوب می‌نمود.^{۷۷}

۲.۱.۵. مجمع ملی ۲۰۱۰: طراحی یک مینی پابلیک برای تعیین ارزش‌های بنیادین

مجمع ملی که در تاریخ ۶ نوامبر ۲۰۱۰ برگزار شد، نخستین و اصیل‌ترین ابتکار دموکراتیک این فرایند محسوب می‌شود. هدف از تشکیل آن، استخراج و صورت‌بندی اصول، ارزش‌ها و دیدگاه‌های بنیادین مردم ایسلند درباره آینده سیاسی کشور و مبانی قانون اساسی بود. از این رو، این مجمع را می‌توان یک انجمن مشورتی در مقیاسی بزرگ قلمداد نمود که نقش تعیین‌کننده‌ای در تنظیم دستورکار ارزشی و هنجاری در مراحل بعدی ایفا خواهد کرد. الهام‌بخش طراحی مجمع ملی، یک ابتکار مردمی تحت عنوان لائنه مورچگان^{۷۸} بود که بلافاصله پس از بحران مالی، رویدادی با مشارکت ۱۵۰۰ شهروند را برای گفت‌وگو درباره آینده کشور برگزار کرده بود. موفقیت این رویداد، پارلمان را متقاعد ساخت تا با همکاری همان سازمان و نهادهای رسمی، مجمع ملی

77. Alfredo Kok, "Icelandic National Forum 2010", Participedia, August 30, 2011.

78. The Anthill

را به صورت نهادی رسمی در فرایند قانون اساسی تعریف و برگزار کند.

بر اساس مصوبه پارلمان، شرکت کنندگان مجمع می بایست به صورت تصادفی از فهرست ثبت احوال ملی برگزیده شوند. در این نمونه گیری تلاش شد توزیع سنی، جنسیتی و جغرافیایی کشور در ترکیب شرکت کنندگان رعایت شود. گروه لانه مورچگان با همکاری مؤسسه گالوپ ایسلند، از روش نمونه گیری سهمیه ای^{۷۹} استفاده کرد تا اطمینان یابد که نمایندگی نسبی شاخص های جمعیت شناختی تأمین شده است. فرایند جلسات مجمع، با ساختار و طی یک روز به صورت فشرده برگزار شد. در صبح، شرکت کنندگان در گروه های هشت نفره به بحث آزاد درباره ارزش ها و چشم اندازهای بنیادین پرداختند. خروجی این مرحله در هشت موضوع اصلی دسته بندی شد. پس از آن، گروه ها به بحث تخصصی پیرامون این موضوعات پرداختند و هر میز وظیفه داشت پنج توصیه کلیدی را استخراج و سه مورد برتر را مشخص کند. مهم ترین نوآوری این مرحله، استفاده از تسهیل گرهای آموزش دیده بود که وظیفه داشتند مشارکت برابر را تضمین کنند، بدون آنکه خود دیدگاهی ابراز دارند. حتی واژه ای جدید در زبان ایسلندی^{۸۰} برای نقش آن ها ابداع شد تا وجهه اقتدارگرایانه نداشته باشند^{۸۱}. خروجی نهایی مجمع، گزارشی ۲۰۰ صفحه ای بود که مجموعه ای از ارزش ها، اصول بنیادین و اولویت های مردمی را دربر می گرفت. این گزارش به عنوان سند مرجع به شورای قانون اساسی بعدی منتقل شد و نقش محوری در شکل دهی به رویکردها و محتوای پیش نویس نهایی ایفا کرد.

۳.۱.۵. تأثیرگذاری مجمع ملی بر محتوای پیش نویس قانون اساسی

تأثیر این انجمن بر روند تدوین قانون اساسی، بسیار قابل توجه است. بر همین اساس، بسیاری از محتوای نهایی پیش نویس قانون اساسی در حوزه های حقوق بشر، دموکراسی مستقیم و حقوق نوین نظیر حق دسترسی به اینترنت (ماده ۱۵)، منع تبعیض بر اساس ویژگی های ژنتیکی، جنسیت یا گرایش جنسی (ماده ۶) و گسترش آزادی اندیشه و اعتقاد، به طور مستقیم از خواست ها و اولویت هایی بود که در مجمع ملی صورت بندی شد. به طور خاص، نقش مجمع ملی در برجسته کردن مفاهیمی چون حقوق کودکان، تسری آزادی مذهبی به اعتقادات شخصی و نهادینه سازی

79. Quota Sampling

80. L'ods

81. Landemore, *op. cit.* p. 183-184.

ابزارهای دموکراسی مستقیم بسیار مهم بود. این سازوکارها در پیش‌نویس‌های کارشناسی پیشین به‌ندرت دیده می‌شد، اما با تأثیر حضور انجمن و مشارکت عمومی گسترده، وارد متن نهایی شد.

به این ترتیب، مجمع ملی ۲۰۱۰ در ایسلند را می‌توان نقطه عطفی در پیوند میان بحران سیاسی و نوآوری نهادی دانست که به شهروندان عادی امکان داد در قالبی سازمان‌یافته، ارزش‌ها و اولویت‌های خود را مستقیماً به فرایند بازنگری قانون اساسی منتقل کنند. این تجربه نشان داد که مینی‌پابلیک‌ها صرفاً سازوکاری نمادین برای مشورت نیستند، بلکه می‌توانند دستورکار ارزشی یک جامعه را به شکل عینی و مستند به تدوین‌کنندگان منتقل کرده، مسیر طراحی متن نهایی را تحت تأثیر قرار دهند. به همین دلیل، مجمع ملی ایسلند نه تنها در تاریخ تحولات قانون اساسی این کشور جایگاهی ویژه دارد، بلکه در ادبیات تطبیقی نیز به‌عنوان الگویی الهام‌بخش مطرح است؛ الگویی که ظرفیت‌های دموکراسی مشورتی را در سطحی نهادی و ملی به‌نمایش گذاشت و زمینه بازاندیشی در شیوه‌های مشارکت مردمی در فرایندهای قانون اساسی را فراهم آورد.

نتیجه

آنچه از تجربه نوشتن دو قانون اساسی در ۱۳۵۸ و بازنگری ۱۳۶۸ برای امروز ایران برجای می‌ماند، این نیست که مردم بی‌علاقه‌اند یا مشارکت ناممکن است، بلکه اینست که میان خواست و گفت‌وگوی عمومی و متن نهایی یک حلقه نهادی کارآمد برای گردآوری، یادگیری، گفت‌وگوی برابر، پالایش و تبدیل نظرهای متکثر به توصیه‌های قابل استفاده وجود ندارد؛ بنابراین مشارکت، حتی اگر در سطح اجتماعی رخ دهد، لزوماً به اثرگذاری قابل ردیابی در فرایند رسمی تبدیل نمی‌شود. این وضعیت به‌وضوح درباره مشارکت گسترده و بی‌ساختار و سازمان شهروندان در حد فاصل دی ۵۷ تا آبان ۵۸ دیده می‌شود که دولت موقت و شورای انقلاب برای اشتیاق عمومی فراگیری که در مردم و در انقلاب برای مشارکت در تعیین سرنوشت خود آزاد شده بود هیچ برنامه و سازمانی نیندیشیده بودند و چنین استعدادی در غیاب ساختارهایی مانند انجمن‌های مشورتی ضایع و زایل شد. در بازنگری سال ۱۳۶۸ نیز سازوکار رسمی بازنگری بر یک مسیر نهادی محدود و سپس همه‌پرسی استوار شد، و به‌خودی خود مرحله مشورت شهروندی پیش‌بینی نشده بود که ساختار و سازمانی داشته باشد.

بر این مبنا، نتیجه کاربردی این مقاله برای ایران اینست که اگر در آینده قرار باشد درباره قواعد بنیادین گفت‌وگو و تصمیم‌گیری صورت گیرد، بهترین درس از تجربه جهانی انجمن‌های مشورتی این است که یک مجمع مشورتی شهروندان برای قانون اساسی به‌عنوان مرحله مکمل طراحی شود؛ مجمعی متشکل از شهروندان عادی که به‌گونه‌ای انتخاب می‌شوند تا تنوع جمعیتی را بازتاب دهند، سپس با دریافت اطلاعات متوازن و شنیدن دیدگاه‌های متعارض، در گفت‌وگویی تسهیل‌شده و قاعده‌مند به‌جمع‌بندی برسند و در پایان، گزارش تفصیلی را (همراه با دلایل و ثبوت دیدگاه‌های اقلیت) تولید کنند. در چنین الگویی، سازمان‌های مردم‌نهاد نیز می‌توانند نقشی مکمل و واسطه ایفا کنند. نقش این نهادها، نه نمایندگی مستقیم شهروندان در فرایند مشورتی و نه مشارکت در تصمیم‌گیری نهایی، بلکه کمک به جلب مشارکت عمومی، حمایت از گروه‌های کم‌صدا و اقلیت، تسهیل دسترسی برابر به فرایند نظارت بر شفافیت رویه‌ها و مخصوصاً مطالبه پاسخگویی از نهادهای رسمی است. اهمیت این کارکرد در ایران از آن جهت بیشتر است که فاصله میان مشارکت اجتماعی و اثرگذاری نهادی در بسیاری از موارد قابل توجه بوده است. سازمان‌های مردم‌نهاد، در صورت برخورداری از استقلال، شفافیت و پاسخگویی کافی، می‌توانند به کاهش این فاصله کمک کنند و پیوند میان جامعه و انجمن مشورتی را تقویت نمایند. با این حال، حفظ مرز میان نقش تسهیل‌گرانه این نهادها و نقش شهروندان منتخب در انجمن ضروری است؛ زیرا اگر سازمان‌های مردم‌نهاد بر تعیین دستور کار، انتخاب کارشناسان یا جهت‌گیری نهایی توصیه‌ها مسلط شوند، انجمن مشورتی از سازوکاری شهروندمحور به ابزاری برای بازتولید ترجیحات گروه‌های سازمان‌یافته تبدیل خواهد شد.

OECD این الگو را ذیل عنوان فرایندهای مشورتی نماینده‌محور صورت‌بندی کرده و برای کیفیت آن اصولی مثل نمایندگی معنادار، یادگیری مبتنی بر شواهد، تسهیل‌گری مستقل، شفافیت و پیوند با تصمیم‌گیری (به‌ویژه پاسخگویی نهاد سفارش‌دهنده به خروجی) را به‌عنوان هسته طراحی پیشنهاد می‌کند. نکته اصلی برای ایران این است که چنین نهادی نباید به یک راه میان‌بر تبدیل شود؛ یعنی قرار نیست انجمن‌های مشورتی جای رسانه‌ها، احزاب، پارلمان و گفت‌وگوی عمومی را بگیرند یا تصمیم را از مسیر نمایندگی عبور ندهند. نقش درست آن است که مثل یک پُل عمل کنند؛ از یک سو، گفت‌وگو و داوری سنجیده را در میان جمعی از شهروندان برگزیده با ترکیبی متنوع و متناسب ایجاد کنند و از سوی دیگر، این داوری را به سازوکار رسمی

تصمیم‌گیری متصل نمایند. معنای عملی این حرف روشن است: گزارش و توصیه‌های مجمع باید به‌طور کامل منتشر شود تا همه بتوانند آن را ببینند و نقد کنند؛ دستورکار، شیوه کار و متن‌های آموزشی باید طوری تنظیم شود که یک‌طرفه و تبلیغاتی نباشد و امکان راستی‌آزمایی وجود داشته باشد؛ و از همه مهم‌تر، نهاد رسمی تصمیم‌گیر باید موظف باشد علناً و با دلیل توضیح دهد با کدام توصیه‌ها موافق است و آن‌ها را وارد تصمیم می‌کند و کدام را نمی‌پذیرد و چرا؛ زیرا بدون این تعهد پاسخگویی، مجمع به یک نمایش مشارکتی تقلیل می‌یابد و همان مسئله تاریخی بی‌اثر شدن مشارکت بازتولید می‌شود. این هشدار، همان چیزی است که در نقدهای نظری معاصر نیز برجسته شده است: اصلاحات مشارکتی فقط وقتی با آرمان خودحکمرانی سازگار می‌مانند که مسیر شکل‌گیری نظر و اراده عمومی را دور زنند و به شبکه نهادی پاسخگویی و گفت‌وگوی عمومی متصل شوند. در نهایت، اگر بخواهیم این نتیجه را در قالب یک پیشنهاد اجرایی حداقلی برای ایران جمع کنیم، می‌توان گفت: حتی با باقی‌ماندن چارچوب رسمی بازنگری قانون اساسی، امکان افزودن یک مرحله مشورت شهروندی طراحی‌شده از طریق قانون عادی وجود دارد، به شرط آنکه از ابتدا (۱) موضوعات برای مجمع دارای اهمیت بررسی باشد؛ (۲) خروجی‌ها علنی و قابل ارزیابی باشد؛ (۳) نهاد رسمی موظف باشد در برابر توصیه‌ها به‌صورت علنی و مستدل موضع‌گیری کند.

منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

کتاب‌ها

۱. سلطانی، سیدناصر (۱۳۹۹). *اسناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: سهامی انتشار.
۲. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی (۱۳۶۴). جلد اول، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.

مقالات

۳. سلطانی، سیدناصر (۱۳۹۰). مفهوم نمایندگی در مجلس اول. *پژوهشهای حقوقی*، ۱۰ (۱۹)، ۱۳۷-۱۷۵.
۴. عامری، زهرا و عامری، معصومه (۱۴۰۳). مطالعه تطبیقی سازوکارهای مشارکت عمومی در تعیین محتوای قانون اساسی. *مطالعات حقوق تطبیقی معاصر*، ۱۵ (۳۵)، ۱۴۱-۱۶۷.

ب) منابع انگلیسی

Books

5. Ackerman, B. (2019). *Revolutionary Constitutions: Charismatic Leadership and the Rule of Law*. Belknap: Harvard University Press.
6. Bächtiger, A.; Dryzek, J. S.; Mansbridge, J., & Warren, M. E. (Eds.). (2018). *The Oxford Handbook of Deliberative Democracy*. Oxford: Oxford University Press.
7. Organisation for Economic Co-Operation and Development (2020). *Good Practice Principles for Deliberative Processes for Public Decision Making*, Paris: OECD Publishing.
8. Organisation for Economic Co-Operation and Development (2021). *Evaluation Guidelines for Representative Deliberative Processes*, Paris: OECD Publishing.
9. Chambers, S. (2012). Deliberation and Mass Democracy. In J. Parkinson & J. Mansbridge (Eds.), *Deliberative Systems: Deliberative*

- Democracy at the Large Scale*. Cambridge: Cambridge University Press.
10. Crosby, N. (2005). USA: The Citizens Jury Process. In P. C. Dienel (Ed.), *Die Befreiung der Politik*. Wiesbaden: VS Verlag für Sozialwissenschaften.
 11. Slocum, N. (2003). *Participatory Methods Toolkit: A Practitioner's Manual*. Brussels: King Baudouin Foundation and Flemish Institute for Science and Technology Assessment.
 12. Warren, M. E., & Pearse, H. (2008). *Designing deliberative democracy: The British Columbia Citizens' Assembly*. Cambridge: Cambridge University Press.
 13. Dryzek, J. S. (2010). *Foundations and Frontiers of Deliberative Governance*. Oxford: Oxford University Press.
 14. Dahl, R. A. (1989). *Democracy and its Critics*. New Haven, CT: Yale University Press.
 15. Goodin, R. E. (2008). *Innovating Democracy: Democratic Theory and Practice after the Deliberative Turn*. Oxford: Oxford University Press.
 16. Bächtiger, A.; Dryzek, J. S.; Mansbridge, J., & Warren, M. E. (Eds.). (2018). *The Oxford Handbook of Deliberative Democracy*. Oxford: Oxford University Press.
 17. Gastil, J., & Levine, P. (Eds.). (2005). *The Deliberative Democracy Handbook: Strategies for Effective Civic Engagement in the 21st Century*. San Francisco: Jossey-Bass.
 18. Fishkin, J. S., & Luskin, R. C. (2000). The Quest for Deliberative Democracy. In M. Saward (Ed.), *Democratic Innovation: Deliberation, Representation and Association*. London: Routledge.
 19. Escobar, O., & Elstub, S. (2017). *Forms of Mini-Publics: An Introduction to Deliberative Innovations in Democratic Practice*. Sydney: newDemocracy Foundation.
 20. Coote, A., & Mattinson, D. (1997). *Twelve Good Neighbours: The Citizen as Juror*. London: Fabian Society.
 21. Crosby, N. (1995). Citizens' juries: One Solution for Difficult

- Environmental Questions. In O. Renn, T. Webler, & P. Wiedemann (Eds.), *Fairness and Competence in Citizen Participation*. (Vol. 10). Berlin: Springer.
22. Elstub, S., & McLaverty, P. (Eds.). (2014). *Deliberative Democracy: Issues and Cases*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
23. Smith, G. (2009). *Democratic Innovations: Designing Institutions for Citizen Participation*. Cambridge: Cambridge University Press.
24. Fournier, P., & van der Kolk, H. (2011). *When Citizens Decide: Lessons from Citizen Assemblies on Electoral Reform*. Oxford: Oxford University Press.
25. Bächtiger, A.; Dryzek, J. S.; Mansbridge, J., & Warren, M. E. (Eds.). (2018). *The Oxford Handbook of Deliberative Democracy*. Oxford: Oxford University Press.
26. Lafont, C. (2019). *Democracy without Shortcuts: A Participatory Conception of Deliberative Democracy*. Oxford: Oxford University Press.
27. Fournier, P.; van der Kolk, H.; Carty, R. K.; Blais, A., & Rose, J. (2011). *When Citizens Decide: Lessons from Citizen Assemblies on Electoral Reform*. Oxford: Oxford University Press.
28. Gastil, J., & Wright, E. O. (2019). *Legislature by Lot: Transformative Designs for Deliberative Governance*. London: Verso Books.

Articles

29. Voß, J. P., & Amelung, N. (2016). Innovating Public Participation Methods: Technoscientization and Reflexive Engagement. *Social Studies of Science*, 46(5), 749–772. Doi: 10.1177/0306312716641350
30. Farrell, D. M., Suiter, J., & Harris, C. (2019). Systematizing Constitutional Deliberation: The 2016–2018 Citizens' Assembly in Ireland. *Irish Political Studies*, 34(1), 113–123. Doi: 10.1080/07907184.2018.1534832
31. Hudson, A. E. (2018). Does Public Participation Really Matter? The Case of Iceland's Constitution. *Policy & Internet*, 10(2), 185–217. Doi: 10.1002/poi3.167

32. Chambers, S. (2018). Human Life is Group Life: Deliberative Democracy for Realists. *Critical Review*, 30(1–2), 36–48. Doi: 10.1080/08913811.2018.1466852
33. Fung, A. (2007). Democratic theory and Political Science: A Pragmatic Method of Constructive Engagement. *American Political Science Review*, 101(3), 443–458. Doi: 10.1017/S000305540707030X
34. Gastil, J., & Richards, R. (2013). Making Direct Democracy Deliberative Through Random Assemblies. *Politics & Society*, 41(2), 253–281. Doi: 10.1177/0032329213483109
35. Davidson, S., & Elstub, S. (2014). Deliberative and Participatory Democracy in the UK. *The British Journal of Politics and International Relations*, 16(3), 367–385. Doi: 10.1111/1467-856X.12001
36. Fixdal, J. (1997). Consensus Conferences as ‘Extended Peer Groups’. *Science and Public Policy*, 24(6), 366–376. Doi: 10.1093/spp/24.6.366
37. Luskin, R. C., Fishkin, J. S., & Jowell, R. (2002). Considered Opinions: Deliberative Polling in Britain. *British Journal of Political Science*, 32(3), 455–487. Doi: 10.1017/S0007123402000194
38. Chambers, S. (2009). Rhetoric and the Public Sphere. *Political Theory*, 37(3), 323–350. Doi: 10.1177/0090591709332336
39. Paulis, E., & Pilet, J. B. (2021). The POLITICIZE Dataset: An Inventory of Deliberative Mini-Publics (DMPs) in Europe. *European Political Science*, 20(3), 521–542. Doi: 10.1057/s41304-020-00284-9
40. Landemore, H. (2020). When Public Participation Matters: The 2010–2013 Icelandic Constitutional Process. *International Journal of Constitutional Law*, 18(1), 179–205. Doi: 10.1093/icon/moaa004